

اخلاق محمدی



محمد تقی صرفی پور



مقدمه

بعد از حمد و ثنای خداوند سبحان و صلوات و درود بر سید انبیاء
محمد مصطفی و آل طاهرینش

وَ اِنَّكَ لَعَلَّیْ خُلِقَ عَظِیْمٌ؛ و تو اخلاق عظیم و برجسته‌ای داری؛»

از مهم ترین عوامل موفقیت انسان ها داشتن اخلاق خوب است همانطور که از
مهم ترین عوامل موفقیت رسول خدا(ص) مکارم اخلاق حضرت بوده است.

در روایتی دین را مساوی با خوش اخلاقی دانسته اند:

مردی به خدمت پیامبر اکرم(ص) مشرف شد و در مقابل آن حضرت ایستاد و
پرسید: یا رسول الله! دین چیست؟ حضرت فرمود: «خوش اخلاقی» پس به جانب
راست آن حضرت آمد و دوباره پرسید یا رسول الله! دین چیست؟ حضرت فرمود:
«خوش اخلاقی» پس به جانب چپ آمد و همان سوال را تکرار کرد و همان
جواب را شنید، پس در عقب آن حضرت ایستاد و باز همان را پرسید. حضرت به
جانب او توجه نمود و به او خطاب کرد که آیا متوجه نمی شوی که دین خدا آن
باشد که عصبانی نشوی و با خلق خدا با تندی برخورد نکنی؟

پیامبر اکرم (ص) فرمود:

“ما مِنْ شَيْءٍ أَثْقَلَ فِي مِيزَانِ الْعَبْدِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنْ حُسْنِ الْخُلُقِ”

"در روز قیامت چیزی سنگین تر از خوش اخلاقی در ترازوی اعمال بنده نیست"

پایه های اخلاق اسلامی چند چیز است یکی مهربانی با همه .یکی متواضع
بودن.یکی عفو و بخشش کسی که بتو بدی کرده.یکی همیشه متبسم بودن . یکی
کنترل خشم و عصبانیت.یکی مدارا کردن.یکی سخاوت داشتن .یکی صبر و
تحمل داشتن.یکی تحقیر و مسخره نکردن دیگران و....

در این کتاب که سخنانی هایی است که تبدیل به متن شده درباره اخلاق
محمدی مطالبی را آورده ایم.

پاییز 1404. کرمانشاه

اسلام میگه مهربان باشید تا خدا هم به شما رحم کنه اگه به همدیگه رحم کردید
خدا به شما رحم می کنه اگه به هم رحم نکردین خداهم به شما رحم نخواهد
کرد

در مورد خانواده هم چقدر اسلام سفارش به خوش اخلاقی با خانواده کرده ولی
بعضی زن و مردها باهم بداخلاقتند

به یک خانم مطلقه میگم شما چرا طلاق گرفتید میگه شوهرم دست به زن داشت
کتک می زد فحش بهم می داد

می شه یه مردی به زنش فحش بده ناموسشه آدم میره به ناموسش فحش بده
بعضی مردها هستند که تو خانه شمرن یه زنی میگفت شوهرم خارج از خانه خیلی
با مردم خوبه اما تو خانه شمره هی اذیتمون می کنه.

دختره می گفت پدر ما انقدر ما رو اذیت می کنه

میشه پدر بچه هاشو اذیت کنه معلومه اینا هیچ کدوم مسلمان نیستند یا اطلاعی
ندارن از دستورات اسلام بی اطلاع هستند

شما زندگی حضرت امام علامه طباطبایی شهید مطهری شهید بهشتی شهید
رجایی چقدر اینا با خانواده‌هاشون خوب بودن. همسر شهید مطهری میگه ۲۷
سال با شهید مطهری زندگی کردم یک بار با من بد اخلاقی نکرد

همسر حضرت امام میگه یک بار امام با من تندی نکرد
حتی موقع صرف غذا تا زن امام نمی‌آمد امام لب به غذا نمی‌زد منتظر سر سفره
غذا بود امام می‌فرمود تا حاج خانم نیاد شروع نمی‌کنم

:اخلاق علامه طباطبایی در منزل

:دختر استاد چگونگی برخورد پدر خود را با اطرافیان اینگونه بیان می‌کند
اخلاق و رفتار ایشان در منزل «محمدی» بود. هرگز عصبانی نمی‌شدند و هیچ «
وقت صدای بلند ایشان را در حرف زدن نشنیدیم. در عین ملایمت، بسیار قاطع و
استوار بودند و مقید به نماز اول وقت، بیداری شبهای ماه رمضان، قرائت قرآن با
صدای بلند و نظم در کارها بودند. دست رد به سینه کسی نمی‌زدند و این به سبب
عاطفه شدید و رقت قلب بسیار ایشان بود

بسیار کم حرف بودند، پرحرفی را موجب کمی حافظه می دانستند. بسیار
ساده صحبت می کردند به طوری که گاهی آدم گمان می کرد این یک فردی
.....عادی و عامی است

می گفتند شخصیت را باید خدا بدهد و با چیزهای دنیوی هرگز انسان شخصیت
کسب نمی کند.... آرام و صبور با مسائل برخورد می کردند. با این که وقت
زیادی نداشتند ولی طوری برنامه ریزی می کردند که روزی یک ساعت بعد از
ظهرها در کنار اعضای خانواده باشند.... رفتارشان با مادرم بسیار احترام آمیز و
دوستانه بود همیشه طوری رفتار می کردند که گویی مشتاق دیدار مادرم هستند. ما
هرگز بگومگو و اختلافی بین آن دو ندیدیم.... آن دو واقعاً مانند دو دوست با
هم بودند. در خانه اصلاً مایل نبودند کارهای شخصی شان را دیگری انجام
دهد.... ایشان برای بچه ها مخصوصاً دخترها ارزش بسیاری قائل بودند. دخترها را
نعمت خدا و تحفه های ارزنده ای می دانستند. همیشه بچه ها را به راستگویی و
آرامش دعوت می کردند. دوست داشتند آوای صوت و قرآن در گوش بچه ها
باشد. برای همین منظور قرآن را بلند می خواندند و به مؤدب بودن بچه اهمیت
می دادند و رفتار پدر و مادر را به بچه ها مؤثر می دانستند. درباره مادرم می فرمود:

این زن بود که مرا به اینجا رساند. او شریک من بوده است و هر چه کتاب نوشته‌ام
»نصفش متعلق به این خانم است

آیت الله نجابت شیرازی (ره) می‌فرمود: وقتی که اولین بار خدمت ایه الله محمد
جواد انصاری عارف بزرگ، مشرف شدم فرمودند که برو هر حقی که گردنت
هست را ادا کن و بعد بیا. گفتم من طلبه‌ای را با اذن والدینش تنبیه کردم ولی
نمی‌دانم الان کجاست تا حلالیت بطلبم. فرمودند: باید بروی و پیدایش کنی که تا
ادا نکنی باب روحانیت، باب قرب، باب معرفت بازشدنی نیست

محدثین درباره اخلاق پیامبر اکرم (ص) نوشته‌اند: پیامبر اسلام با مردم انس می
گرفت و هیچکس را از خود نمی‌راند. بزرگان هر قومی را مورد احترام قرار می
داد. اگر کسی تقاضایی از آن حضرت می‌کرد، حاجتش را بر می‌آورد و اگر
میسر نبود با نهایت محبت او را قانع می‌کرد، با مردم به گشاده رویی برخورد می
نمود. برای خدا غضب می‌کرد ولی هیچگاه برای خودش خشمگین نمی‌شد.
همیشه لبخند بر لب داشت. تندخود و سختگیر نبود. هرگز دشنام و سخن زشت
از دهانش بیرون نمی‌آمد. آن حضرت با اصحاب خود، دوستانه عمل می‌کرد، با
آنها به گفتگو می‌نشست، کودکانشان را مورد تفقد قرار می‌داد و روی زانو
خود می‌نشاند. بیماران را عیادت می‌کرد، اگر با کسی مصافحه می‌کرد،

دستش را کنار نمی کشید تا آن شخص دست خود را کنار بکشد و هیچگاه پای خود را نزد کسی دراز نمی کرد. به همه سلام می کرد. هر کس بر او وارد می شد، احترامش می کرد و گاهی عباي خود را زیر پای او می گسترده. یاران خود را بنامیکه مورد علاقه شان بود صدا می کرد

آثار حسن خلق: در آثار حسن خلق گفته شد که: باعث ازدیاد روزی، عمران آبادی و طول عمر، از بین بردن گناهان و سنگینی کفه ترازوی حسنات در موقع حساب و بالاخره وسیله ورود در بهشت و جوار رحمت حق خواهد بود، زیرا صاحب خلق نیکو طعمه آتش جهنم نخواهد شد. صاحب خلق حسن نه تنها وارد بهشت می گردد بلکه در بهشت هم از نظر منزل و مأوی از نزدیکترین افراد به پیامبر اسلام (ص) خواهد بود

حریم خانه و زندگی

حریم خانه و زندگی -اینکه قبل از ورود به خانه ای باید اجازه گرفت و خبر داد، برای رعایت حریم خصوصی است. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) که رفتارش مایه درس و الگو برای همگان است، وقتی به در خانه کسی می آمد، روبه روی در نمی ایستاد؛ بلکه سمت راست یا چپ قرار می گرفت و می فرمود: السلام علیکم. در آداب سفر آمده است که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم)

سلم) نهی کرد که اگر کسی شبانه از مسافرت برگشت، سرزده وارد خانه شود، مگر آنکه قبلاً اعلام کند و خبر دهد: نهی رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) ان یطرق الرجل اهله لیلاً اذا جاء من الغیبه حتی یؤ ذنهم. این ادب قرآنی است که خدا به ما یادآوری می کند که نحوه ورود به خانه دیگران، هم با اجازه باشد، هم همراه با سلام، هم بدون ایجاد وحشت و اضطراب، به نحوی که آنان احساس انس کنند؛ استیناس! ابو ایوب انصاری از پیامبر خدا می پرسد که یا رسول الله، این استیناس که در آیه قرآن مطرح است، چیست؟ حضرت پاسخ می دهد: گفتن سبحان الله، الحمد لله، الله اکبر، سرفه کردن برای اهل خانه. از این سو، بی اجازه وارد حریم زندگی کسی شدن تا این حد ناپسند است، از آن سو هم سفارش به اجازه گرفتن برای ورود به خانه دیگری و استیذان و استیناس شده است (که در). بخش پیشین، به تفصیل گذشت

:اثرات خوش اخلاقی

.شیعه شدن یک یهودی به دست حضرت آیت الله علوی گرگانی *

♦ آیت الله علوی گرگانی نقل می کند که من سال های طولانی شب های جمعه (سال های 51 به بعد) به جهت تبلیغ از قم به تهران می رفتم؛ در مسیری که

به طرف مکان برگزاری جلسه بود، افرادی بسیاری از کسبه بودند، هر هفته به آنان سلام گرمی می کردم.

◆ یک روز شخصی به نام آقای نجات زهاویدان پیش من آمد و گفت «من از جمله کسبه ای بوده ام که هر هفته بر من سلام می کردید، اما من مسلمان نبوده ام بلکه اعتقاد به آیین یهودیت داشته ام اما بواسطه ی این حسن بر خورد شما و هم.» چنین حقانیت دین اسلام، می خواهم بدست شما مسلمان شوم

◆ این شخص مسلمان شد و نامش را به محمد علی احمدی تغییر داد و از آن جا که اولاد نداشت تمام اموالش را هم به بنده بخشید. و بعد از یکی دو ماه که مسلمان شد، از دنیا رفت. من هم منزل این شخص را صندوق قرض الحسنه وحدت فاطمیه قرار دادم که تاکنون پابرجا است

...فرمودند: سیدعباس! می شد که زنت را نرنی

یکی از ارادتمندان ایه الله محمد جواد انصاری به نام سیدعباس نقل کرده: یک روز با همسرم مشاجره لفظی پیدا کردم و چون عصبانی بودم، یک سیلی محکم به صورت او زدم!! ولی بلافاصله پشیمان و ناراحت شدم. پیش خود گفتم: برای این که دلم آرام بگیرد به مدرسه علمیه آخوند بروم، چون طرف عصر بود و طلبه

ها دور هم جمع بودند، در کنار آن ها بنشینم تا از صفای آن ها دلم آرام بگیرد.
در مسیر راه که می رفتم، گذرم از کنار خانه حضرت آیت الله انصاری افتاد.
پیش خود گفتم: بهتر است اول نزد آیت الله انصاری جهت عرض سلام بروم.
وقتی اجازه خواستم و خدمت آقا رسیدم، سلام کردم. آقا پس از جواب سلام،
بلافاصله فرمودند: سیدعباس! می شد که زنت را زنی و دیگر نیاز نبود دنبال
جایی بگردی که دلت آرام گیرد! سیدعباس می گوید: وقتی این حرف را فرمود،
من از خجالت خیس عرق شدم

پیامبر ما مهربان ترین پیامبر بوده است. نسبت به خانواده خود. نسبت به کودکان.
نسبت به حیوانات. خیلی مهربان بودند... مهربانی و اخلاق نیکوی پیامبر (ص) در
حدی بود که امام صادق (ع) فرمود: روزی رسول خدا (ص) نماز ظهر را با
جماعت خواند، مردم بسیاری به او اقتدا کردند، ولی آن ها ناگاه دیدند آن
حضرت بر خلاف معمول دو رکعت آخر نماز را با شتاب تمام کرد (مردم از
خودمی پرسیدند، به راستی چه حادثه مهمی رخ داده که پیامبر (ص) نمازش را با
شتاب تمام کرد؟! پس از نماز از پیامبر (ص) پرسیدند: «مگر چه شده؟ که شما
این گونه نماز را (با حذف مستحبات) به پایان بردی؟» پیامبر (ص) در پاسخ
فرمود: «اما سمعتم صراخ الصبی؛ آیا شما صدای گریه کودک را شنیدید؟» معلوم

شد که کودکی در چند قدمی محل نمازگزاران گریه می کرده، و کسی نبود که او را آرام کند، صدای گریه او دل مهربان پیامبر (ص) را به درد آورد، از این رو نماز را با شتاب تمام کرد، تا کودک را از آن وضع بیرون آورده، و نوازش نماید.

!شتر ما باش

روزی پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله برای نماز به مسجد می رفت. در راه، گروهی از کودکان انصار بازی می کردند که تا آن حضرت را دیدند، دور او جمع شدند و به دامن او آویختند به گمان اینکه چون آن حضرت همواره حسن و حسین علیهما السلام را بر دوش خود می گرفت، این بار آنها را نیز به دوش بگیرد. پیامبر از یک سو نمی خواست آنها را برنجانند و از سویی دیگر مردم در مسجد منتظرش بودند و می خواست خود را به مسجد برساند. در این حال، بلال حبشی از مسجد بیرون آمد و به جست و جوی پیامبر پرداخت. پس از مدتی، آن حضرت را کنار گروهی از کودکان یافت و جریان را فهمید. خواست کودکان را تنبیه کند، ولی پیامبر او را از این کار نهی کرد و فرمود: «تنگ شدن وقت نماز، برای من بهتر از رنجاندن کودکان است.» آن گاه به بلال فرمود: «به خانه برو و آنچه از گردو یا خرما یافتی، بیاور تا خود را از این کودکان بازخرید کنم.»

بلال رفت و پس از جست وجو، هشت دانه گردو یافت و آن را به حضور پیامبر آورد. پیامبر آنها را میان کودکان تقسیم کرد و بدین گونه کودکان راضی شدند.
آن حضرت را آزاد کنند

این اخلاق رو بهش میگویند اخلاق محمدی انشاالله ما اخلاقمون این اخلاق پیامبر و
اهل بیت باشه

هم را به مهربانی سفارش کنید...

خداوند توصیه کرده هم را به مهربانی سفارش کنید: **و تواصوا بالمرحمة** دیگران
را به مهربانی سفارش کنید

یکی از خصوصیات اخلاق محمدی این هستش که انسان باید نسبت به دیگران
مهربان باشد مخصوصاً مخصوصاً نسبت به کسانی که ضعیفند کسانی که مریضند
کسیو ندارند

این شهید سلیمانی نزدیک عید که می شد به جانباز قطع نخایی بود تو کرمان
ایشون زنگ میزد به این جانباز میگفت من میام خونه شما دو روز تو خانه شما
هستم بعد وقتی خانه ایشان می رفت این جانبازو میبرد حموم. تر و خشکش

می کرد بهش رسیدگی می کرد حالا این سرداره کارش این نیست ولی این کارو انجام میدم اینا باعث تقرب الی الله میشه باعث میشه خدا خوشش میاد از ادمی که اینجور مهربانه

علامه مجلسی خب می دونید خیلی به اسلام خدمت کرد ولی در عین حال وقتی که از دنیا رفت علامه جزایری از شاگردان ایشون، ایشون رو به خواب دید علامه مجلسی در عالم خواب گفت دو چیز خیلی برای من اینجا خوب بود یکی اینکه روزی از کوچه های یهودی نشین رد می شدم سیبی در دست داشتم دیدم یک بچه ای. تو بغل مادرش چشمش به این سیب افتاد ذوق کرد برای این سیب منم اون سیبو بهش دادم خوشحال کردن اون بچه که یهودی هم ظاهراً بوده خیلی برا من اینجا مفید بود گفتند خیلی این کارو خدا قبول کرده دوم میگه که من داشتم مسجد می رفتم یه دفعه باران تندی شروع کرد به باریدن دیدم یه بچه گربه زیر بارونه دلم براش سوخت بچه گربه رو زیر عبای خودم قرار گرفت تا تگرگ تمام شد. بعد او را رها کردم اینجا اینکارم خیلی برای من مفید بود

به یه حیوانی کمک کن به یه مریضی کمک کن به یه بیماری کمک کن پنقل است امام سجاد رد شد دید جذامیا (این جذام نباید نزدیکشون بشی) جذامیاب به حضرت تعارف کردند حضرت رفت نشست پیشش شون احترام کرد باهاشون

احوالپرسی کرد جذامیا ولی اینا چون مطرودند کسی باهاشون کاری نداره بهشون
محبت نمی کنه

ما رفتیم خانه سالمندان پیرزنی بود گفت بچه های من همه تو این شهرن یکیشون
نمیاد یه من سربزنه منکه از اینا پول نمی خوام یه ۵ دقیقه کنار من بشینند من
راضیم

این مادر توقعش همینه ولی بچه هاش نمیاند اون وقت اون بچه ها یقین بدانند در
زندگیشون گرفتاری های بزرگ براشون پیش میاد

اگر انسان. برعکس مهربان نباشه نامهربان باشه بدبخت میشه به خاطر نامهربانی

یک عابدی در بنی اسرائیل بود داشت عبادت می کرد بچه هایی اونجا بودند
بچه های شروری بودن یه مرغی رو گرفتند و داشتن پرشو زنده زنده می کندن و
این عابد که در حال عبادت بود داشت تماشا می کرد ولی کاری نکرد جلو
اونهارو نگرفت

خب مرغ ها را اول سر میبرند بعد پرشون میکنند. نه اینکه زنده زنده پرشو بکنن
خب درد داره مثل کسی که ریششو موهای ریششو موهای سرش هی یکدونه
یک دونه بکنند یا زنده پوستشو بکنند

چقدر سخته خلاصه این عابد نرفت کمک کنه نمازشو ادامه داد ناگاه زمین دهان باز کرد و این عابد را در خودش فروبرد

خدا غضب کرد چرا این کارو نکرد چرا جلو بچه‌ها رو نگرفت بله دموکرات‌ها کومله‌ها اول انقلاب سر پاسدار‌ها رو میبردند پوستشونو می‌کندن منافقین چقدر شکنجه کردن این. جوون‌های حزب‌اللهی رو خلاصه ایشون اینجوری شد به خاطر با اینکه داشت عبادت می‌کرد خدا بدش آمد گفت بنده به درد نخور من زمین دهان باز کرد و عذاب شد

یکی از بزرگان میگه یه مدتی بود هرچی می‌کردم حضور قلب در نماز، خشوع نداشتم اشکم نمی‌آمد لذت از نمازم نمی‌بردم چرا اینجور شدم چرا؟ مگر من چه کار بدی کردم که این حالت خوش ازم گرفته شده؟

در عالم کشف به من گفتن یه بچه گنجشک از دست تو نزد خدا شکایت کرده یه بچه گنجشک شاکیه از تو

گفتم من بله چند روز قبل دیدم بچه‌ها گنجشک کوچکی را گرفته بودند و باهاش بازی می‌کردند من بی‌اعتنا از کنار اونها رد شدم و حرفی نزدم در حالی که باید یه بچه گنجشک رو نجات می‌دادم اینا اون پرنده رو اذیت می‌کردن خلاصه متوجه شدم اینه که من یه مدتی اشکم نمیاد خشوع در نماز ندارم مال

همونه که من اونجا بی اعتنا از کنار اینها رد شدم و کاری به این بچه‌ها نداشتم.
خلاصه میگه که حالا نمی‌دونم چیکار بکنم مرتب از خدا خواستم خدایا من
اشتباه کردم این گناه مرا ببخش روزی به صحرا رفتم دیدم یک بچه گنجشک از
درخت رو زمین افتاده و ماری می‌خواد او را بخوره با عصای خود اون ما رو دور
کردم و بچه گنجشکو نجات دادم و در آشیانه اش گذاشتم همون شب برای سحر
که بلند شدم گفتند تشکر کرده گنجشک. پیش خدا از تو اول گفت شکایت
کرده حالا میگه شکرتک تشکر کرده حال خوشی پیدا کردم

خداوند 114 تا سوره در قرآن فرستاده. ۱۱۳ تا ش با بسم الله شروع میشه می‌گیم
بسم الله الرحمن الرحيم خداوند بخشنده و مهربان یعنی رحمت خدا سبقت دارد
بر غضب خدا و کسی که مهربانه اگر گناهای هم مرتکب بشه خدا به خاطر اون
مهربانیش می‌بخشه ولی کسی که نامهربان هست و مردم را اذیت میکنه حتی
حیوانات را اذیت میکنه. دیگه مگه خدا به دادش برسه

در زمان پیامبر گرامی اسلام حضرت وقتی که معراج رفتن از بهشت و جهنم
بازدید کردند فرمودند در جهنم دیدم زنی که صاحب گربه‌ای بود این تو آتش
جهنمه علتش این بود که به اصطلاح ایشون این حیوان را بسته بود و بدون اینکه
غذایی بهش بده یا آزادش بکنه به خاطر حالا یا مرغاشو خورده بود یا هر چیزی.
اونرو خلاصه حبس کرد تا از گرسنگی این گربه مرد به خاطر اینکه این کارو
انجام داد خداوند این زن رو جهنم برد حالا جهنم برزخی تا بعد جهنم اصلی
یعنی ما حتی نسبت به حیوانات هم حق اذیت کردنشون نداریم متأسفانه بعضی از
این کسانی که حیوان دارند مخصوصاً آدمای نامهربان خیلی حیواناتو اذیت
می‌کنن یه میخ طولیه دارند سوار الاغ شده هی فرو می‌کنه تو بدن این الاغ
بیچاره.

میگند امام سجاد شتری داشت ۴۰ بار با شتر خود به حج رفت یک بار شلاق به این شتر نزد

لذا وقتی که امام سجاد(ع) شهید شد این شتر آمده بود بالا قبر حضرت نمی رفت هرچی می کردن به امام باقر(ع) گفتن امام باقر(ع) آمد به شتر دستور داد حالا رفت تا امام باقر(ع) رفت منزل دوباره شتر برگشت و اونجا بود تا مرد از گرسنگی

چه حلم و بردباری و مهربانی فراوان داشته امام سجاد(ع)

نقل است مقدس اردبیلی همینجور بود شاه عباس نامه نوشت به مقدس اردبیلی شما اگر میشه خواهش می کنیم بیاید ایران خیلی خواهش کرد مقدس اردبیلی هم قبول کرد. یه تعداد افسر فرستاد شاه عباس که مقدس اردبیلی را همراهی کنند مقدس هم سوار الاغ بود اونا سوار اسب بودن مقدس هم هیچ کاری به الاغ نداشت نه میخ طویله داشت تا فرو کنه به الاغ بیچاره. یه دفعه الاغ وایمیستاد مشغول چرا میشد افسران صبر می کردند کردن هی صبر کردن هی صبر کردن آخرش که دیدن این الاغ خیلی وایساده اینام عجله دارن می خواند از عراق برگردن ایران یکیشون یه دستی زد به پشت این الاغ یه دفعه مقدس اردبیلی

گفت عجب من هنوز وارد ایران نشدم شما اینجوری دارید می کنید وای به حال
اینکه من ایران بیام. خیر من ایران نمیام برگشت سر الاغشو برگرداند

و گفت من ایران نمیام

اصلاً کاری نداشتند اذیت نمی کردن امامان ما پیامبران اولیای خدا خدمتکارهارو
. حیوان هارو اذیت نمی کردند

حضرت امام میگند امام. ۴۰ گرم در روز به دستور دکتر گوشت می خورد ۴۰
گرم بعد یه گربه ای تو حیاط خانه امام بود امام ۴۰ گرم می داد به این گربه
خودش گوشت نمی خورد از افراد انجا شخصی می گفت ما هی سعی می کردیم
این گربه رو از امام دور کنیم که حضرت امام لااقل این ۴۰ گرمو بخوره که
بدنش نیاز داره

نقل است پیامبر خدا وقتی که دید یک ماده شتری را زانوش را بسته اند. و بارش
همچنان بر پشت اوست فرمود صاحب این شتر کجاست به او بگویید خودش را
برای شکایت این شتر در قیامت آماده کند

هر کاری آدم بخواد نمونه با حیوانات زبان بسته بکنه همچو اجازه ای به ما داده
نشده. حضرت می فرماید که هرگاه چهارپایان لاغر را سوار شدید آنها را در

منزل‌هایشان فرود آورید اگر زمین خشک و گیاه بود با شتاب از آن بگذرید و
اگر سرسبز و پر علف بود آنها را در آنجا استراحت دهید. تو بیابانی هستی
می‌خوای وضو بگیری یه ظرف آب داری موندی که اگه خودت وضو بگیری
سگی که همراهت هست تشنه او تشنه می‌ماند می‌فرماید آبو بده به اون سگ
بخوره خودت تیمم کن

خودتون آماده بکنید اگر ستمی که به حیوانات می‌کنید بر شما بخشیده نمیشود.
بسیاری از گناهان شما بخشیده می‌شود پیامبر فرمود لعنت خدا بر کسی که حیوان
را مثله کند تو تلویزیون گاهی اوقات نشون میدن یا تو فضای مجازی مثلاً یه
گرگی گرفتن ولی گرگه چند تا گوسفندشو خورده داره حیوان رو مثله می‌کنند
شکنجه می‌کنند پیامبر فرمود لعنت خدا بر کسی که حیوانی را مثله کند

فرمود حیوان شش حق به گردن صاحب خود دارد هرگاه از آن پیاده شد علفش
دهد هرگاه از آبی گذشت آبش دهد به ناحق او را نزنند. بیشتر از قدرتش بار بر او
ندارد بیشتر از توانش آن را راه نبرد مدت زیادی روی آن نماند حیوانات
استراحت لازم دارند

حیوانات چه می گویند؟ پیامبر فرمود حیوانات میگویند خدایا صاحب خوبی نصیب ما کن کسی که مرا آب و غذا دهد و بیش از توانم بر من بار ننهد حیوانات مناجات می کنند با خدا میگویند خدایا یه صاحب خوبی نصیبمون بکن مثل زنها بعضیشون قبل از ازدواج میگویند خدایا حالا شوهر خوبی باشه ما را اذیت نکنه کتکمون نزنه بیش از حد ازمون کار نخواد!

پیامبر خدا شنید مردی شتر خود را لعنت می کند فرمود برگرد با شتر لعنت شده همراه مانیا

پیامبر ناراحت شد فرمود به صورت حیوانات نزنید زیرا آنها حمد و تسبیح خدا می گویند وقتی الاغی را دید که صورتش را داغ نهاده اند فرمود مگر نشنیده اید که من لعنت کرده ام آن کسی را که صورت حیوان را داغ نهد یا صورت او تازیانه زند.

چقدر روایت داریم راجع به اینکه باید حیوانات رعایت کنیم مواظبت کنید . حرامه داغ کردن صورت حیوان. حرامه شکنجه است دیگه داغ کردن حیوان چون اذیت میشه ایمان دیگه نداره کسی که حیوانو اذیت

زمان رسول خدا داشتن حضرت می رفتن یه دفعه یک شتری آمد مقابل حضرت
زانو زد...

پیامبر ما مهربان بودند. و سفارش می کردند که نسبت به همدیگر حتی نسبت به
حیوانات مهربان باشید و گاهی کسی به خاطر مهربانی نجات پیدا می کنه و بهشتی
میشه و برعکس بعضیا به خاطر نامهربانی حتی نسبت به یک حیوان مانند اون
پیرزن که پیامبر فرمود که به خاطر اینکه این گربه ای رو کشته اهل جهنم و عذاب
میشه و باز در روایت دیگری است که در زمان رسول خدا داشتن حضرت
می رفتن یه دفعه یک شتری آمد مقابل حضرت زانو زد اصحاب گفتن این شتر
داره برای پیامبر سجده می کنه! پیامبر فرمود نه این کار داره بعد گوش دادن
فرمودند این شتر میگه من تا زمانی که جوان بودم صاحب من از من کار کشیده
حالا می خواد خلاصه سر منو ببره و من به شما پناه بردم پیامبر صاحب شتر و
خواستن و فرمودند این شتر و به من بفروش گفت نه به خاطر شما اینو آزادش
می کنم

الان بعضی تو خونپرنده دارند خب این پرنده باید به آبش به غذاش رسیدگی
بشه جاش تنگ نباشه. پرنده دارند خب این پرنده که تو قفس گذاشتی کار

درستی نیست پرنده باید تو فضای باز باشه توی درختا بره برای خودش چه چه
بزنه شما اینارو زندانی کردی حالا از چه زمانی رسم شده که این پرنده‌ها رو
می‌گیرن تو قفس زندانی میکنند کار کار درستی نیست این خلاف اخلاق
اسلامی هست خلاف اخلاق انسانیه اسلام مخالفه هیچکدوم از امامان ما از این
کارا نمی‌کردند پرنده بگیرن تو قفس بذارن یا جوجه بگیرن بذارن توی کارتون
خب این جوجه باید آزاد بشه بگرده. برای خودش غذا پیدا بکنه نه اینکه اینو
توی کارتون بذارن روز بهش دونه بدن این خلافه. خب این کارا رو ما الان
داریم متأسفانه در جامعه خودمون آقا امیرالمومنین شبی که ضربت خوردن وقتی
داشتن از خانه بیرون می‌رفتند مرغایی‌ها سر و صدا کردن ظاهراً می‌دونستن یه
خبرایی است بعد آقا فرمودند که به افرادی که تو خانه بودن یا به این مرغابی
رسیدگی کنید یا اینارو آزاد کنید اینا حیواناتی هستند زبان ندارن بگن ما مثلاً
گرسنه‌مونه تشنه‌مونه شما باید سر وقت بش اب و غذا بدید

چقدر اسلام. اهمیت میده به این مسائلی که از نظر بعضیا اصلاً چیز کم اهمیتیه
مثلاً امیرالمومنین داره میره شهید بشه ولی داره سفارش مرغابی‌ها رو به اهل خانه
می‌کنه

نقل است امام حسن داره رد میشه دید یک غلام سیاهی نشسته یه سگم جلوش
چمباتمه زده یه لقمه نون خودش می خوره یه دونه می اندازه جلوی این سگه حالا
سگها اون زمان نونم می خوردن خلاصه آقا خیلی خوشش آمد از غلام
پرسید چرا این کارو می کنی گفت یابن رسول الله من او مدم نون بخورم دیدم این
سگ آمد داره به من نگاه میکنه من از چشاش خجالت کشیدم. برا همین دارم یه
لقمه خودم می خورم یه لقمه میدم به این

آقا فرمود همین جا بشین تا من پیام رفتن و آمدن فرمودند که من شما را از
صاحب خریدم و شما را در راه خدا آزاد کردم

خوشش آمد امام حسن که یک کسی اینجور مهربانه

ما با همه باید خوش اخلاق و مهربان باشیم با بچه ها باید مهربان باشیم

هیچ کدام از امامان ما بچه هاشونو اذیت نمی کرد همه مهربان بودن

پیامبر دخترش رو نوازش می کرد هدیه میداد وارد خانه میشد هدیه میدید اول به

دختر ابید. بیشتر نیاز به مهربانی دارند عطفوت دارند تا پسر چقدر بزرگان ما

رعایت این مسائل می کردند حتی عیب هاشونو جلو دیگران نگید اگر عیبی ازش

دیدید بروش نیارید اگه یه خلافی ازش دیدید تا اونجایی که راه داره به روش
نیارید که اصلاً تو چرا این خلاف کردی!

انس بن مالک میگه من ۱۰ سال خدمتکار پیامبر بودم آخرش معلوم نشد که من
خدمتکار پیامبرم یا پیامبر خدمتکار منه پیامبر دستور که نمی داد یالا پاشو برو این
کارو بکن.

اگر کسی رئیس کارخانه است کارگرای زیر دست داره باید با اینا مهربان باشه نه
اینکه فحش بهشون بده متاسفانه بعضی از این سرکارگرا انقدر بد اخلاقن با این
کارگرا که فحش بهشون میدن کتکشون می زنن

از جمله سفارشاتى كه. درباره اخلاق محمدى هست اينه كه به يتيم‌ها و بيوه زن‌ها محبت بشه چون اينجا دچار آسيب بودند از مهر و محبت محروم بودند در اين رابطه روايتش خيلى جالبه قنبر غلام اميرالمومنين ميگه كه روزى اميرالمومنين متوجه شد در يك خانه يتيم‌هاى هستند مقدارى برنج خرما و روغن حضرت تهيه و اون رو در كيسه‌اى گذاشت. و نداد به من خودش برگرده گرفت و به من فرمود تو همراه ما بيا وقتى به خانه يتيمان رفتيم حالا ظاهرا اميرالمومنين آشپزى خوب بوده ميگه آقا با اون برنج و روغن و اون غذاها غذاهاى خوشمزه‌اى درست كرد بعد يتيم‌ها را آورد به اين بچه‌هاى يتيم از اين غذاهاى خوشمزه خوراند تا سير شدن بعد چيكار كرده حضرت على خيلى عجبىه ها. روى زانو‌ها و دو دست راه مى رفت و بچه‌ها را با تقليد از صداى بعب گوسفند مى خنداندا! اميرالمومنين صداى گوسفند از خودش در مى آورد تا يتيم‌ها بخندن بچه‌ها نيز چنان مى كردند و فراوان خنديدن بعد ديگه فرمود بريم ديگه گفتم مولاي من امروز دو چيز براى من سوال شد يكي اينكه غذا را نداديد من بريم من غلام شمام خودت بردى دوم همين صداى گوسفند كه درآوردى كه بچه‌ها رو بخندانى چى بود علتش چه بود. آقا فرمود كار خوبه براى رضاى خدا باشه. خدا دوست داره كه آدم بارى را حمل كنه براى نيازمندان. ميگه وقتى حركت مى كنه

که مثلاً بره به یه بیوه زنی کمک کنه به یه یتیمی کمک کنه از همونجا که حرکت می کنه خدا براش پاداش می نویسه

دومی حالا چرا صدای گوسفند فرمود که وقتی که وارد خانه آنها شدیم آنها گریه می کردند. داشتن بچه ها گریه می کردن خواستم وقتی خارج می شوم هم سیر باشند هم خندان باشند

از جمله اخلاق محمدی اینه که بازیر دستانمون باید با مهربانی برخورد کنیم مثلاً کسی رئیس اداره است باید با کارکنان با مهربانی برخورد کنه. فرمانده پادگان با این زیر دست‌های خودش خوب برخورد کنه. کارخانه دار با کارگراش یک کارگاهی داره شیرینی پزی داره با کارگر رئیس سفورهاست این وظیفه داره با این زیر دستاش با مهربانی برخورد.

امام رضا علیه السلام ولیعهد شد حالا ولیعهدی برای امام رضا زوری بود بالاخره ولیعهد بود سکه به اسم حضرت زدن تو کل حکومت اسلامی تشکیلاتی داشت ولی موقع غذا که می‌شد می‌گفت تمام نوکرها خدمتکارا بیان سر سفره کنار من بشینند یه نفر عرض کرد که آقا برای شما سفره جداگانه‌ای بندازیم شما نباید با غلام سیاه بشینن سر یه سفره آقا فرمود ساکت باش پروردگار ما یکی پدران ما یکی مادران ما یکی. پاداش هم در برابر عمل خوب دریافت می‌کنیم دیگه برای چی ما باید بگیم مثلاً ما از این بالاتریم؟ چه بسا یه غلام سیاه بره بهشت منی که رئیس شم برم جهنم!

بنابراین در اسلام ما چیزی به اسم زیردست نداریم پیامبر وقتی تو مسجد می‌شینه گرد می‌نشستند دایره وار. یه نفر غریبه می‌آمد نمی‌دونست کی پیامبره کدوم غیر

پیامبر مگر اینکه نگاه می کرد با چهره زیبای پیامبر ،حضرت را می شناخت.والا
تشخیص نمی داد کدام پیامبره

حضرت علی وارد یه شهری شد شهرهای ایران دید همه افسرا پای پیاده دارن
دنبالشون می ایند حضرت سوال کرد برای چی دنبال من می دوید؟ گفتند آقا ما
یه پادشاهی که هست یه رئیسی که هست وقتی میاد اینجور پشت سرش می
دویم! امام فرمود این حالات طاغوته این کار نه نفعی به حال شما داره نه نفعی برا
من داره

حضرت امام وقتی بعد درس در نجف یا قم میرفت اگر طلبه ها دنبال ایشان راه
می افتادند می ایستاد می فرمود شما ره خودتان را بروید دنبال من راه نیافتید.چون
صدا کفش پشت سری ها صدای شیطانہ یعنی انسان را دچار غرور می کنه!
بزرگان ما با زیر دست خیلی مهربان بودند

حتی پیامبر خدا مثل یک فرد عادی رفتار می کردند ابداء خودشان را نمی گرفتند.
روایتہ کہ حذیفہ گفت آقا رسول الله خواستند غسل کنند من پارچه رو گرفتم
حضرت پشت پارچه غسل کردند بعد فرمودند حالا من پارچه رو میگیرم شما
غسل کن.

متاسفانه ما الان داریم. بعضی ها اصلاً اخلاق ندارند مثلاً سرکار گرافش می‌ده به کارگر یا مثلاً مغازه دار به کارگرش اهانت می‌کنه. این کارگر اگر یه اشتباهی انجام داده سرش داد می‌زنه

نقل می‌کنند رضا شاه تو جلسه هیئت دولت بلند می‌شد وزرا رو کتک می‌زد به اونها فحش می‌داد یه فحش‌هایی می‌داد که می‌گفتن دیگه آبروی فحشم برده دیگه رضا سه تا زن داره می‌گه به اندازه یک حیوان برای زنهایش ارزش قائل نبود به اندازه یه حیوان این کجا اخلاق پیامبر کجا

متاسفانه الان بعضیا طاغوتن! طاغوته یعنی طوری برخورد می‌کنه تمام زیر دست‌ها ازش می‌ترسند. یه روزی که بره از اونجا، جشن می‌گیرن شیرینی پخش می‌کنند بهم می‌گند الحمدلله از شرش راحت شدیم!

حضرت علی فرمود طوری با مردم زندگی کنید که وقتی که از دنیا رفتید برای شما گریه کنند شما ناراحت باشید نه اینکه بگند الحمدلله از شرش راحت شدیم چه آدم بدی بود این. همش ظلم می‌کرد همش کتک می‌زد زیر دستاشو

شاه عباس دوم یه شب به سه تا از زنهایش گفت بیاید شراب بخوریم با هم. گفتن آقا ما می‌خوایم امسال بریم مکه اگه اجازه بدید ما شراب نخوریم. شاه گفت نه

باید بخورید گفتن ما نمی خوریم .شاه دستور داد این سه تا زنش رو به ستون

بستند و اونهارو آتش زدند!

اسلام اجازه کمترین اذیت رو به همسر نمیده . حتی ما نمی تونیم به زیر دست یه

سیلی بزنیم

یا در خبرها بود دوتا فرزنداقایی یه دختر و پسرش چهارشنبه سوری ترقه گرفتن

این ناراحت شده گفت چرا ترقه گرفتید؟بعد دختر پسر رو بست و پسر و آنقدر

زد که پسر مرد دخترم آنقدر زد که اینم به حالت کما رفت

. ما اجازه نداریم با زیر دستامون با تندی برخورد کنیم امام صادق علیه السلام

رفیقی داشت با حضرت بیرون می رفت روزی همراه حضرت بود غلامش رو

صدا زد اما غلام نبودش.بعد کعد که غلام آمد به غلامش ناسزا گفت امام فرمود

دیگه من با شما دوستی نمی کنم

یا باز روایتی حضرت غلامی داشت چند بار صداش زد فلانی فلانی آمدی؟اما

غلام خوابیده بود . در موقعی که باید بیدار باشه رفته بود خوابیده بود! حالا ما

باشیم چیکار می کنیم با لگد بیدارش می کنیم!اما امام وایساد بالا سرش همین

که بیدار شد دید آقا امام صادق بالا سرشه آقا فرمود فلانی تو این ساعت دیگه

وقت استراحت نیست. وقت کار کردن است شب وقت استراحت الان اجازه نداری بخوابی.

به ما گفتن با زیر دستانتون مهربان باشید استاد باید با شاگردش مهربان باشه خیلی از استادان اینجور هست خیلی از معلما ما هر کدام خاطراتی داریم از معلمین که چقدر مهربان بودند. استادهایی که چقدر مهربان بودند ولی از اون طرفم خاطرات تلخی بعضیا دارن از چوب و فلک و از برخوردهایی که برخی معلما داشتند الان تو اینترنت سرچ کنید خانم معلم تو مشهد مثلاً دانش آموزو طوری کتک زده که این بستری شده! آیا اسلام همچین اجازه ای میده ایا خدا همچین اجازه ای داده به معلم که طوری دانش آموزو بزنه که بره بستری بشه؟

گاهی اوقات خیلی بعضی از این معلمین بعضی از استاداست. برخوردشون بده یه بارم آیت الله بروجردی درس می گفت یکی از شاگردا یه اشکالاتی کرد که این اشکالات خیلی به عقاید بروجرد برخورد حالا از قبلش نذر کرده بود آقای بروجردی که من اگر عصبانی شدم یک سال روزه بگیرم چون سر درس به یک شاگردی عصبانی شد آیت الله بروجردی به نذرش عمل کرد یک سال روزه گرفت غیر از اون دو روز. حرام عید فطرو عید قربان یعنی اگر بزرگان ما گاهی

تندی هم می کردن با شاگردشون بعد می رفتن عذرخواهی می کردن آقا ببخشید
ما با شما تندی کردیم

نقل است گدا اومده آیت الله کاشف الغطا تو سجاده نشسته گدا آمده یالا پول
بده آقا فرمود قبل از اینکه شما بیاید چند تا گدا اومدن ما پول رو دادیم تمام شد
. گدا تف کرد به صورت آیت الله! آقا آیت الله کاشف الغطا بلند شد گفت ای
مردم اگر می خواهید به ریش مجتهدتون تف نکنند پول بدید خلاصه خودش
گشت و مردم خیلی دیگه جری شدن و هر کی هرچی پول داشت تو دامن آقا
ریخت یه پول زیادی جمع شد آقا به گدا فرمود بفرماید مال شما حالا راضی
شدی گفت آقا من اشتباه کردم غلط کردم معذرت می خوام اینجوری تف کرده
به صورت مجتهد و مجتهد در مقابل پول براش جمع میکنه اینجوری باید باشه
آدم با زیردستان خودش.

نوح بن شعیب از خادم امام رضا به نام نادر نقل می کنه می گوید امام رضا خیلی
متواضعانه با ما برخورد می کرد با ما که خادم بودیم و می فرمود اگر مشغول
خوردن غذا بودید من آمدم بالا سرتون دست از غذا خوردن نکشید غذاتون که
تموم شد اون موقع بلند شدید مثلاً من با شما کار دارم آمدم غذا می خورم

بلند نشید. گاهی امام ما را صدا می‌زد و ما می‌گفتیم در حال صرف غذا هستیم
می‌فرمود بگذارید آنها غذایشان تمام شود

باز در روایت دیگری آمده امام سجاد علیه السلام در یک روز دو مرتبه
خدمتکارش را خواست و ایشان جواب نداد بار سوم صدای زد پاسخ داد. امام
فرمودند فرزندم آیا صدای مرا نشنیدی گفت چرا شنیدم فرمود چرا جواب ندادی
بار اول و دوم گفت چون می‌دونم شما نسبت به من عصبانی نمیشی! آقا چی
فرمود فرمود الحمدلله که خدمتکاران از من نمی‌ترسند ترسی از من ندارن
الحمدلله در حالی که بعضی از اربابا شکنجه میکنند خدمتکارای خودشونو
شکنجه می‌کردن

در روایت دیگری هستش که. آقا برای امام سجاد مهمان آمده بود یکی از این
خدمتکارا دستپاچه شد حالا چی بود انداخت رو بچه امام سجاد و بچه امام سجاد
از دنیا رفت خدمتکار بچه امام سجاد رو سهوا کشت آقا نگاه کرد دید این خیلی
دچار ترس شده فرمود شما در راه خدا آزادی برو گفتن آقای بچه شما رو کشته
شما آزادش می‌کنید فرمود مگه ندیدی دچار ترس شد خیال کرد الان ما یه
بلایی سرش میاریم اینجوری بوده. با زیردستانشون با خدمتکارانشون
اما بعضیها خیلی بی اخلاق بودند بلکه خیلی بد بودند

درباره آقا محمد خان قاجار می‌گند چون دوتا خدمتکار ایشان مقداری از غذای ایشان را خوردند ایشان دستور اعدام اونهارو صادر کرد!

یا نادرشاه دستور داد چشم پسرشو در آوردن کور کردن پسرش امام قلی رو شاهزاده بود نادر شاه پسر شاهزاده است گفت چشاشو در بیارید

. شاه عباس تمام بچه‌هاشو یا کور کرد یا کشت وقتی که شاه عباس مرد جانشین نداشت شاهزاده‌ای نبود که جانشینش بشه. اینها که بویی از اخلاق محمدی نبرده بودند برخورد می‌کردند با بچه‌هاشون با خدمتکاراشون با زن‌هاشون ولی اسلام می‌گه پیامبر خدا فرمود آیا شما را از بدترین مردم آگاه نسازم گفتند چرا فرمود بدترین مردم کسی است که زیردستان خود را آزار می‌دهد خب شکنجه می‌کنند توهین می‌کنند بد و بیراه می‌گن جلو دیگران آبروشو می‌بره

روایت انس بن مالک می‌گه من بعد از ۱۰ سال نفهمیدم من خادم بودم یا پیامبر خادم بود نفهمیدم او ارباب بود یا من ارباب بودم اینجوری برخورد می‌کردن. در روایت داریم که امام سجاد خدمتکارا را جمع کرد فرمود هر کسی هر خواهسته‌ای داره من انجام میدم هر کی می‌خواد ازدواج کنه من زمینه ازدواجشو آماده می‌کنم هر کی می‌خواد به کسی دیگری خدمت کنه می‌فرستم جای دیگه خدمت کنه

هر کی می‌خواد آزادش کنم من آزادش می‌کنم سه بارم می‌گفت خدایا شاهد
باش که من دارم به این حرفا رو می‌زنم

خب اینا همه برای ما درس که ما اگر زیر دستی داریم رئیس کارگاهی هستیم
رئیس کارخانه هستیم. رئیس جایی هستیم شاگرد داریم حتی یه شاگرد دو
شاگرد چلو کبابی داریم شاگرد داریم باید حرمت زیر دستمون رو در هر حال
رعایت کنیم.

مهربانی با سادات .از اخلاق محمدی است...

یکی از انواع مهربانی و اخلاق محمدی، مهربانی با سادات است. این سادات معجزه خدا هستند چون تمام حسب‌ها و نسب‌ها همه قبیله‌ها بعد از مدتی منقرض میشن تنها حسب و نسبی که ۱۴۰۰ ساله باقی مانده این سادات هستند و این معجزه است که تا روز قیامت هم این ادامه داره در عینی که دشمنان محمد و آل محمد می‌خواستند اینو از بین ببرند خیلی تلاش کردن سادات را از بین ببرند اما نتوانستند

عبیدالله بزاز نیشابوری می‌گوید: من با حمید بن قحطبه طوسی معامله داشتم. روزی برای دیدار او بار سفر بستم. وقتی به آنجا رسیدم، از آمدن من با خبر شد! هنوز لباس سفر بر تن داشتم که مرا احضار کرد. این قضیه در ماه رمضان، وقت نماز ظهر اتفاق افتاد.

نزد او رفتم. وی را در اتاقی دیدم که آب از وسط آن می‌گذشت سلام کردم. حمید تشنه و آفتابه‌ای آورد و دست‌هایش را شست. مرا نیز توصیه به شستن دست‌ها نمود. سپس سفرهی غذا را پهن کردند. من فراموش کرده بودم که اکنون ماه رمضان است و من روزه هستم! اما پس از چندی یادم آمد و بلافاصله دست از غذا کشیدم

حمید از من پرسید: چه شد؟ چرا غذا نمی خوری؟

پاسخ دادم: ماه رمضان است. من نه بیمارم و نه عذر دیگری دارم تا روزهام را

!افطار کنم، اما شما چرا روزه نیستید؟

امیر گفت: من علت خاصی برای خوردن روزهام ندارم و از سلامت نیز

برخوردارم.

!سپس چشمانش پر از اشک شد و گریست

پس از آنکه از خوردن فراغت یافت از او پرسیدم: علت گریستن شما چه بود؟

جواب داد: هارون الرشید هنگامی که در طوس بود، در یکی از شب ها مرا

خواست. چون به محضر او رفتم، دیدم رو به روی وی شمعی در حال سوختن

است و شمشیری آخته نیز دیده میشود و خدمتکار او هم ایستاده بود. هنگامی که

در برابر وی قرار گرفتم، سرش را پایین انداخت و دستور داد به خانه ام برگردم

از رسیدنم به منزل چندانی نگذشته بود که مأمور هارون آمد و گفت: خلیفه با تو

کار دارد.

گفتم: انا لله! می ترسم هارون قصد کشتن مرا داشته باشد. اما چون در برابر وی

چگونه اطاعت می کنی؟ امیرالمؤمنین حاضر شدم، از من پرسید: از

گفتم: با جان و مال و خانواده و فرزندانم

هارون تبسمی کرد و دستور داد برگردم

چون به خانه ام رسیدم باز فرستادهی هارون آمد و گفت: امیر با تو کار دارد

من در پیشگاه هارون حاضر شدم و او در همان حالت گذشته اش نشسته بود. از من پرسید: از امیرالمؤمنین چگونه اطاعت می کنی؟

.گفتم: با جان و مال و خانواده و فرزند و دین

هارون خندید و سپس به من گفت: این شمشیر را بگیر و آنچه این غلام به تو !دستور می دهد، به جای آر

زندان و ۶۰ نفر سید

خادم شمشیر را گرفت و به من داد و مرا به حیاطی که در آن قفل بود آورد. در را گشود، ناگهان! در وسط حیاط با چاهی رو به رو شدیم و سه اتاق نیز دیدیم که در همه ی آنها قفل بود. خادم در یکی از اتاق ها را باز کرد. در آن اتاق بیست تن پیر و جوان را که همگی به زنجیر بسته شده و موها و گیسوانشان روی شانه هایشان ریخته بود، دیدم. به من گفت: امیرالمؤمنین تو را به کشتن همه ی اینها فرمان داده است.

آنان همه علوی و از نسل علی (علیه السلام) و فاطمه (سلام الله علیها) بودند. خادم یکی یکی آنان را می آورد و من هم گردن ایشان را با شمشیر می زدم، تا آنکه آخرینشان را نیز گردن زدم! سپس خادم جنازه ها و سرهای کشتگان را در آن .چاه انداخت

آنگاه، خادم در اتاق دیگری را گشود. در آن اتاق هم بیست نفر علوی از نسل علی (علیه السلام) و فاطمه (سلام الله علیها) به زنجیر بسته شده بودند

خادم گفت: امیرالمؤمنین فرموده است که اینان را بکشی! بعد یکی یکی آنان را پیش من می آورد و من گردن میزد و او هم سرها و جنازه های آنان را به چاه می ریخت تا آنکه همه را کشتم. سپس در اتاق سوم را گشود و در آن هم بیست تن از فرزندان علی (علیه السلام) و فاطمه (سلام الله علیها) با گیسوان و موهای فرو ریخته به زنجیر کشیده شده بودند.

خادم گفت: امیرالمؤمنین فرموده است که اینان را نیز بکشی. باز به شیوه قبل همه را کشتیم تا این که از آنان تنها پیرمردی باقی مانده بود. آن پیر به من گفت: نفرین بر تو ای بدبخت! روز قیامت هنگامی که تو را نزد جد ما رسول الله (صلی الله علیه و آله) بیاورند تو چه عذری خواهی داشت که شصت تن از فرزندان آن حضرت را که زاده علی (علیه السلام) و فاطمه (سلام الله علیها) بودند، به قتل رساندی؟

در این هنگام دست ها و شانه هایم به لرزه افتاد. خادم نگاهی غضبناک به من کرد و مرا اجازه ترک وظیفه نداد! لذا آن پیر را نیز کشتم و خادم جسد او را به چاه افکند! و در مجموع در یک روز جان ۶۰ نفر سید را گرفتم.

اکنون با این وصف، روزه و نماز من چه سودی برایم خواهد داشت، حال آنکه در آتش، جاودان خواهم ماند!

بحار الانوار، ج ۲۸، ص ۱۷۶

چقدر تلاش کردن سادات و ذریه پیامبر از بین برند. ولی آیا توانستند نور خدا را خاموش کنند نتونستن همین الان ۴۰ میلیون سید تو کره زمین در اندونزی ۳۰ میلیون سید در ایران بیش از ۶ میلیون سید در عراق چند میلیون دنیا خب چرا ما می‌گیم باید به سادات احترام بزاریم

دلیلش ایه مودت است

نقل است عده‌ای از مردم مدینه آمدن محضر پیامبر گفتند یا رسول الله شما برای ما خیلی زحمت کشیدید ما را آدم کردید حالا ما می‌خوایم به شما پاداش بدیم می‌خوایم به شما حق الزحمه بدیم چقدر به شما حق الزحمه بدیم. آیه نازل شد:

قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ ۖ

شوری ایه 23

بگو: از شما [در برابر ابلاغ رسالت] هیچ پاداشی جز مودّت نزدیکان را [که بنا بر

روایات بسیار اهل بیت - علیهم السلام - هستند] را نمی‌خواهم

بگو من از شما مزد نمی‌خوام فقط به این خانواده‌ام به این ذریم شما محبت کنید

مهربانی بکنید اما آیا گوش دادن مردم متأسفانه هنوز آب غسل پیامبر خشک

نشده ریختن خانه حضرت زهرا حضرت زهرا رو که مورد ضرب و جرح قرار

دادن امیرالمومنین رو هم در حال نماز کشتند. امام حسن رو که مسموم کردن

امام حسینم که به اون مصیبت بزرگ به شهادت رسوندن

مردم مدینه و کوفه با اهل بیت نامهربانی کردن

ولی خب مردم ایران استثنا است ما در بعضی از استان لرستان داریم که به عمامه سادات قسم می خورن مثلاً کسی قتلی مرتکب شده یه عمامه سیدی میاره تو سینی می ذاره میگن به احترام عمامه سادات ببخشید و خانواده مقتول گذشت می کنند. مردم ایران استثنا هستند

پیامبر فرمود چهار دسته را روز قیامت شفاعت می کنند. هر چند آقا خیلی عجیبه حدیثش فرمود شفاعت می کنم چهاردسته را هر چند با گناه اهل دنیا به صحرای محشر آمده باشند یعنی هر چقدر گناهکار باشند من از این چهار دسته شفاعت می کنم خیلی حدیث عجیبه ۱ کسی که اولاد مرا یاری کند مثل اونایی که جزو 72 نفر بودند و امام حسین را یاری کردند اونایی که امام حسن رو یاری کردند و جزو اصحاب امام حسن بودن دوم کسی که از اموالش به اولاد فقیر من هم پول بده. سهم سادات که تو خمرسه واجبه دیگه کسانی که خمس میدن نصفش سهم سادات فقیره

سوم کسی که با زبان و قلب فرزندان مرا دوست بدارد و چهارم کسی که در انجام نیازهای فرزندانم که تبعید شدند رانده شدند کمک بکنند به سید تبعیدی کمک کنه به سید زندانی کمک کنه

در حدیث دیگری فرمود خوبان بچه‌های مرا اکرام کنید برای خدا اون سیدایی که خوبن اینا رو احترام کنید برای خدا و سیدایی که بدن احترام کنید به خاطر من. و هر کس می‌خواهد به من متوسل شود و نزد من دستی داشته باشد در روز قیامت به اهل بیت من نیکی بکنن

نقل است در زمان قاجار در کاشان یه نفر از مسئولین مالیات میاد سراغ یک سید فقیری میگه باید شما مالیات بدید بیچاره میگه ندارم چند روز مهلت بده شاید بتونم یه پولی جمع کنم مالیات بدم از جدم رسول خدا شرم کن آن ملعون گفت اگر از جدت کاری برمی‌آمد یا شر مرا از سر تو دفع می‌کند یا برای تو پول جور می‌کنه بالاخره این ضامنی میاد میگه آقا من ضمانت می‌کنم. میگه اگر فردا اول طلوع خورشید پولو ندی نجاست به حلقه می‌کنم. چه آدم بی‌حیایی بود پس به جدت بگو هر کاری می‌تواند بکند

میره این مرد مامور حکومت شب میشه خلاصه تابستون بوده بالا پشت بوم بخوابه نصف شب برا دستشویی خلاصه میاد که بره پایین از اونجا می‌افته پایین اتفاقاً

جایی که میافته چاه مستراح بوده. و میره تو چاه مستراح و در آن نیمه شب کسی نیست که به دادش برسه. روز که می‌شه می‌بینن سر او تا نزدیک ناف در نجاست فرو رفته و آنقدر همون ظالمه و آنقدر نجاست به حلقش فرو رفته که شکم او ورم کرده و مرده است اهانت کرد جسارت کرد به پیامبر جسارت کرد لذا زود نتیجه جسارتشو دید

آیت الله میرزا جواد تهرانی خبرگان مشهد بود یکی از آقایون سادات می‌گه من پیش ایشون بودم. برادر کوچک منم سید هفت هشت سالش بود بعد این برادر کوچک من گاهی بلند می‌شد می‌رفت من می‌دیدم آقای میرزا جواد بلند میشه دوباره داداشم می‌آمد دوباره آقا میرزا جواد بلند میشه بعد فهمیدم تمام به احترام این برادر کوچک منه این بازیگوشه هی میره هی میاد هر دفعه میاد آقا میرزا جواد آیت الله هست مجتهد هست امام به احترام سید بودن این کودک بلند میشه

نقل است آیت الله نخود کی نصف درآمدش رو می‌گفت مال ساداته نصفش مال خودم.

سادات خیلی خدمات بزرگی رو به اسلام و شریعت انجام داده‌اند...

خداوند در قرآن کریم به پیامبر. فرموده به مردم بگو من از شما مزد نمی‌خوام جز اینکه به خاندانم به ذریه‌ام به فرزندانم محبت کنید مودت داشته باشید

میگند که آیت الله آقا جواد تهرانی نماینده خبرگان مشهد درس می‌دادند درس خارج یک سیدی بود هی حرف آقا را رد می‌کرد آقا می‌فرمودند حرف ما درسته ولی اون سیده طلبه می‌گفت نه حرف شما درست نیست اینجا بود که آقا جواد یک کمی صداشو بلند می‌کنه برای سید سکوت میکنه وقتی که درس تمام میشه آقا. بعد از دست میرم پیش اون سید میگه من از شما عذرخواهی می‌کنم . اگه صدامو بر شما بلند کردم منو ببخشید و دستتان را بدهید تا من ببوسم که چرا من با فرزند حضرت زهرا با تندی صحبت کردم

باز یه روز تو درس سیدی بود یه حرفی زد طلبه‌ها بهش خندیدن و او خجالت کشید ایه الله آقا جواد تهرانی حرف ایشون رو توجیه کردند و برای اینکه آبروی ایشون حفظ بشه از این سید. دفاع کردن اینجوری باعث میشه که بالاخره پیامبر ما حضرت زهرا خوشحال بشن

در رابطه با احترام به سادات ما داستان‌های مختلفی داریم از جمله نقل است یکی از علما سیدی بهش مراجعه می‌کنه و ایشون کمکش میکنه عالم دیگری

امام حسین را خواب ببینہ آقا امام حسین می فرماید ما می خواهیم بریم. داریم میریم
از اون عالم تشکر کنیم کہ بہ فرزندان ما کمک کرد و دست فرزندان ما را
گرفت

یکی از برکات سادات اینہ کہ بہ خداوند می فرماید انا اعطیناک الکوثر ای پیامبر
ما بہ تو حضرت زہرا کہ کوثر است دادیم کوثر بہ معنای یک ہدیہ و جایزہ ای
است کہ نہایت ندارہ یعنی میبینیم از حضرت زہرا شخصیت هایی غیر از امامان
غیر از ۱۱ امام. شخصیت هایی در طول تاریخ آمدند کہ ہر کدام چقدر برکات
داشتند معنای کوثر مثلاً آیت اللہ سید مرتضی و سید رضی. سید رضی صاحب
نہج البلاغہ است برادر کوچکتہ. برادر بزرگتر سید مرتضی کہ علم الہدی است
او خیلی شخصیت بزرگی بودہ کہ دو تا کتاب تبصرہ و استبصار ظاہراً مال ایشونہ
جز چہار کتاب منبع شیعہ یا آیت اللہ بروجردی چقدر خدمات داشت بعد آیت
اللہ گلپایگانی بعد میاد حضرت امام .

حضرت امام در طول این تاریخ غیبت کبری ہنوز عالمی کہ مانند حضرت امام
این ہمہ برکات برای بشریت داشتہ باشد نداشتیم اینا ہمہ از سلالہ حضرت زہرا
ہستند دیگہ سید جمال آبادی سید حسن مدرس شہید نواب صفوی کہ اینا سید
بودن دیگہ اینا ہمہ از اولاد حضرت زہرا ہستند و

از جمله میرزای شیرازی صاحب فتوای تنباکو میرزا حسن شیرازی که استعمار رو شکست داد ایشون با کمک مردم ایران اینا همه از برکات ساداته

معمولا تو هر منطقه سادات هستند خوب هستند آدمای خوبی هستند باعث برکت برای اون محله هستند برای اون روستا هستند برای اون منطقه هستند ما وظیفه مون چیه ما وظیفه مون که حرمت سادات نگه داریم حتی اگر یه سیدی خدای ناکرده. یه کار ناشایست مرتکب شد ما اجازه نداریم بهش توهین بکنیم بد برخورد کنیم خب این احمد بن اسحاق که قبرش در سرپل ذهاب هست این وکیل امام عسکری در قم بود احمد بن اسحاق قمی یه سیدی هم در قم بود به نام سید حسین این هر ماه می آمد و احمد بن اسحاق بهش وجوهات می داد خیلی هم بهش احترام می داشت تا اینکه یه نفر او مد گفت آقای احمد بن اسحاق! سیدی که تو بهش هر ماه وجوهات میدی شراب می خوره عرق می خوره. اونم از اون عرق خورایی که عرق می خوره میاد تو کوچه مست می کنه واقعاً

ماه بعد که سید حسین آمد تا وارد شد آقای احمد بن اسحاق گفت آقا سید بفرما برو دیگه اینجا نیا و بیرونش کرد

بعد از چند ماه احمد بن اسحاق رفت سامرا در خانه امام عسکری زد خادم آمد گفت برید به حضرت بگید احمد بن اسحاق وکیل شما آمده آقا خادم رفت

و آمد و گفت آقا امام عسکری میفرماید احمد ابن اسحاق دیگه در خانه ما نیا و بیرونش کرد امام حسن عسکری. احمد تعجب کرد مگه من چی کردم چه کار بدی کردم که امام منو بیرون کرد خلاصه شروع کرد گریه کردن بعضی از اصحاب آمدن رفتن خدمت گفتن آقا بالاخره احمد اگر گناهیم کرده شما ببخشید اجازه بدید بیاد خدمت شما آقا فرمود باشه بیاد رفت حالا امام عسکری ۲۸ سالشه احمد ابن اسحاق شخص مسنیه عرض کرد آقا من چه کردم فرمود شما چرا سید بیرون کردید گفت آقا شراب میخوره فرمود باشه شما وظیفه تون باید احترام بذارید او دیگه به عهده پیامبره. که روز قیامت با اون اولاد بدش مثل همین میرحسین موسوی که این کشور ما را به آشوب کشید چه برخوردی کنه

احمد بن اسحاق به حضرت گفت من جبران می کنم وقتی آمد قم فرستاد دنبال سید حسین. سید حسین وارد شد احمد بن اسحاق کنار خودش نشون احترام فوق العاده پول خوبی هم بهش داد و سید حسین گفت آقای احمد بن اسحاق چی شد شما دفعه قبل بیرون کردید حالا این همه احترام می داری گفت آقا سید حسین به خاطر تو بود نزدیک بود. جهنمی بشم آقا امام عسکری منو بیرون کرد به خاطر تو! آقا سید حسین شروع کرد گریه کردن رفت خانه هرچی بطری شراب بود

همه رو شکست شرابا رو ریخت تو فاضلاب توبه کرد و جزو تواین شد و جزو
عابدان شد ...

باز نقل است که یکی از علما خواب دید که در مجلس مهمی وارد شده که
پیامبر اسلام و امامان ما در اون مجلس حضور دارند خلاصه علما هم همه هستند
علمای شیعه همه اونجااند. نگاه می کند می بیند که شیخ مرتضی انصاری وارد شد.
وقتی که وارد شد شیخ مرتضی انصاری دید استاد صاحب جواهر اونجاست او مد
پایین تر از استادش نشست اما یه دفعه پیامبر دستور داد که شما بلند شو پیش امام
زمان بشین تو خواب پیامبر به شیخ انصاری فرمود شما نه پایین نشین بلند شو بیا
بالای مجلس پیش امام زمان بشین شیخ انصاری قبول نکرد پیامبر دوباره امر کرد.
و این دفعه شیخ انصاری قبول کرد و کنار حضرت حجت قرار گرفت بعضیا در
همون مجلس از پیامبر علت سوال کردند که یا رسول الله چرا انقدر مقام ایشون
بالاست که فرمودید ایشون کنار امام زمان بشینه با اینکه این همه علما هستند که
از شیخ انصاری مهمتر از صاحب جواهر مثل استاد شیخ انصاری بود خیلی جالبه
پیامبر چی می فرماید می فرماید ایشون در حال حیات خود فرزندان مرا بی نهایت
احترام می کرد ولی دیگران به آن اندازه ایشون، احترام نمی کردند.
گوشت بدن سادات بر حیوان درنده حرامه...

زنی در زمان متوکل ادعا کرد و گفت : من زینب دختر فاطمه زهرا علیهاالسلام هستم ! متوکل گفت : از زمان زینب تا به حال سال‌های زیادی گذشته و تو هنوز جوانی ؟ اومی گفت : پیامبر اسلام (ص) دست بر سر من کشیده و دعا کرد که هر چهل سال یک مرتبه جوانی من تجدید شود ! متوکل ، بزرگان آل ابوطالب و فرزندان عباس و قریش را خواست . آنان گفتند : این زن دروغ می‌گوید ، زیرا زینب دختر فاطمه علیهاالسلام در فلان سال از دنیا رفته است . آن زن گفت : اینان دروغ می‌گویند ، زیرا من از مردم مخفی و پنهان بوده‌ام و کسی از حال من مطلع نبود ، تا اکنون که ظاهر شده‌ام .

. متوکل قسم خورد که باید ادعای این زن را به وسیله دلیل و حجت باطل کرد . به متوکل گفتند : به دنبال ابن الرضا (امام هادی(ع)) بفرست ، شاید آن حضرت از روی حجت و دلیل ادعای این زن را باطل کند ! متوکل آن برگزیده خدا را طلبید و جریان را به عرض آن حضرت رسانید . حضرت هادی علیه السلام فرمود . : دروغ می‌گوید . زیرا زینب دختر فاطمه علیهاالسلام در فلان سال وفات یافت . متوکل گفت : این جواب را به او گفته‌اند ولی شما سخن او را به وسیله حجت و ! دلیل باطل کن

امام علیه السلام فرمود: دلیل بر بطلان او، این است که گوشت فرزندان فاطمه
س بر درندگان حرام است. شما این زن را نزد شیران بفرست، اگر ادعای او
راست باشد شیران او را نخواهند خورد. متوکل به آن زن این موضوع را گفت و
زن مذکور جواب داد: امام هادی علیه السلام می خواهد مرا به کشتن دهد! امام
علیه السلام به متوکل گفت: این ساداتی که حضور دارند همگی از فرزندان
فاطمه علیه السلام هستند، هر یک از آنها را که می خواهی نزد شیران بفرست، تا
این موضوع معلوم گردد. وقتی سادات این سخن را شنیدند، اثر ترس در
صورتشان ظاهر شد و گفتند چرا امام هادی علیه السلام این عمل خطرناک را
برای دیگران حواله می کند و خودش نزد شیران نمی رود؟

متوکل به حضرت امام هادی علیه السلام گفت: ای ابالحسن! چرا شما خود نزد
این شیران نمی روی؟ فرمود: میل شماست، چنانچه صلاح بدانی من نزد شیران
. می روم

متوکل از موقعیت استفاده کرد و گفت: پس خود شما نزد شیران بروید! بعد از
این گفتگوها نردبانی نهادند و امام هادی علیه السلام به میان شیران و حیوانات
درنده رفت و در میان آنان نشست. شیران نزد آن بزرگوار می آمدند و سر خود

را با خضوع در مقابل آن حضرت بر روی زمین می نهادند و امام علیه السلام دست بر سر آنها می کشید .

آنگاه امام علیه السلام به شیران اشاره فرمود تا به کناری روند و آنها اطاعت کردند و هنگامی که امام علیه السلام می خواست از نردبان بالا بیاید شیران در اطراف آن برگزیده خدا جمع شدند و خود را به لباس های آن حضرت می مالیدند و آن بزرگوار اشاره ای به آنها فرمود که برگردند و آنها برگشتند ! همین که آن زن این منظره را دید گفت : من ادعای خود را تکذیب می کنم ، من دختر فلان شخصم که فقر و تهیدستی مرا وادار نمود که یک چنین ادعائی بکنم . متوکل دستور داد که او را نزد شیران بیاورند ولی مادر خلیفه شفاعت کرد و او زن را بخشید

پس گوشت بدن سیدهای واقعی بر حیوانات درنده حرامه ولو حیوانات درنده گرسنه هم باشند

کلمه سید از کجا آمده؟ جد پیامبر به نام هاشم بن عبد مناف به زمانی ایشون که در مکه بود قحطی آمد باعث شد که بزرگان مکه از مکه رفتند ولی ایشون گفت من نمیرم باقی ماند و هرچه ثروت داشت خرج گرسنگی مردم کرد. حتی آبگوشت هر روز به مردم آبگوشت می دادیم هاشم یعنی کسی که آبگوشت میداد به مردم وقتی که این کارو انجام داد گفتن ایشون سید البطحا است بطحا یعنی مکه ایشون آقای به اصطلاح مکه هست دیگه این سید از اون زمان معروف شد که دیگه میگن سید کلمه سید به اولاد پیامبر و به هاشم و به اولاد هاشم میگند...

یکی از عیدهای خیلی مهمی که عید سادات هست عید غدیره که به اصطلاح سادات از قبل عید غدیر می روند از بانک اسکناس نو می گرفتند سکه پنج تومنی و غیره نو می دارند توی ظرف مردم روز عید غدیر دسته دسته می آیند خانه سادات و سادات از این اسکناس ها از این پول ها به اونا هدیه می دهند عیدی می دادن بعد مردم پولایی که از سادات می گرفتن خرج نمی کردن لای قرآن می داشتن و به اصطلاح می گفتن این باعث برکت میشه پول ما زیاد می شه باعث برکت می شه.

می گفتن عید غدیر عید ساداته چون در همچو روزی پیامبر عمامه بر سر
امیرالمومنین گذاشت فرمود **من کنتُ مولاَه فلهذا علی مولاَه** هر کسی که من
مولاش هستم این علی مولای اوست

این سادات که الان در کره زمین بیش از ۴۰ میلیون سید هست خیلی خدمات
بزرگی رو به اسلام و شریعت انجام داده اند که در راشون حضرت امام خمینی
است که از اولاد حضرت زهرا هستند چه خدمت بزرگی رو به دین کرد به
بشریت کرد و بعدش مقام. معظم رهبری که از سال 1368 تا بحال رهبر این نظام
اسلامی است. حضرت آقا این نظام رو دارن رهبری می کنند و خدمات بزرگی
رو به اسلام و به بشریت حضرت آقا انجام داده اند

یا علامه حلی از علمای سادات هستند که بیش از هزار جلد کتاب ایشون داشته
در فقه و غیره خدمت بزرگی رو به اسلام و به دین کرده

و همچنین سید علی قاضی. که ایشون توانستند شخصیت هایی تربیت کنند مانند
آیت الله بهجت و علامه طباطبایی و شیخ علی محمد بروجرودی و علمای دیگر
که ایشون خیلی خدمت بزرگی به اسلام کردند

همچنین علامه سید مهدی بحر العلوم بحر یعنی دریا. دریای علمش زیاد بوده گفتن بحر العلوم ایشان هم از اولاد حضرت زهرا هستند سادات طباطبایی هستند اصلش مال بروجرد هست سادات طباطبایی خیلی. از بروجرد بیرون آمدن مثل خود آیت الله بروجردی اینا سادات طباطبایی هستند بعد در طول تاریخ غیبت کبری این سادات سلسله سلسله شدند. مثلاً سلسله سادات میبدی در کرمانشاه که از آیت الله سید محمد میبدی اون اولی شروع شده تا آخرینشون که چند سال قبل مرحوم شد آیت الله سید مجتبی میبدی اینا در کرمانشاه ساکن بودند خیلی خدمات انجام دادند یا سادات جزایری پارسال پارسال بود در تهران همایشی بود به نام سادات جزایر دو میلیون سید در سراسر دنیا سادات جزایری هستند از علامه جزایری که علامه مجلسی میگه اگر این علامه سید نعمت الله جزایری نبود. از شاگردان من نبود من نمی‌تونستم کتاب بحار الانوارو که ۱۱۳ جلد تالیف کنم این به من کمک کرد تا موفق به تالیف بحار شدم

سادات مرعشی

همچنین سادات مرعشی اینا نسبشون میرسه به پسر امام حسن به نام حسن امام حسن یه پسری داشت به نام حسن بهش می‌گفتن. حسن دوم بعد اونم یه پسر داشت به نام حسن سوم این پسر امام حسن تو کربلا بود داماد امام حسین شد

امام حسین یه دختری داشت به نام فاطمه اونقدر این دختر خوب بود که وقتی که پسر امام حسن آمد خواستگاری دختر امام حسین. امام حسین فرمود این دختر من مثل حضرت زهراست از نظر عبادت از نظر زیبایی بهش می گفتن فاطمه حورالعین. دختر امام حسین با این پسر امام حسن ازدواج کرد. این پسر امام حسن تو کربلا حضور داشت زخمی شد لابلای جنازه ها بود بالاخره نجات پیدا کرد دیگه شهید نشد دیگه حالا توفیق شهادت نداشته چه جور بوده نسل سادات مرعشی از ایشونه اون وقت این سادات مرعشی او مدن زمان مغول ها طبرستان یعنی مازندران تصرف کردن حکومت تشکیل دادن دیگه تا زمان شاه عباس حکومت اینا طول کشید سادات مرعشی حکومت داشتن پادشاه داشتن حاکم داشتن. استاندار تعیین می کردند فرماندار تعیین می کردند تو اینترنت سرچ کنید سادات مرعشی از قرن از سال ۷۵۰ هجری قمری تا سال حالا ۸۹۰ یا ۹۰۰ اینا اونجا حکومت کردن که بعد دیگه شاه عباس آمد اینا رو تبعید کرد به هند تبعید کرد یه عده رو به کرمان تبعید کرد یه عده رو به اصفهان تبعید کرد و چه حسابی بود از اینا می ترسید

از این سادات مرعشی همین آیت الله عظمی مرعشی نجفی چقدر منشا خیر بوده ایشون سادات مرعشی هستند. کتابخانه ای که ایشون داره بزرگترین کتابخانه در

جهان اسلام شاید باشد و بعد وصیت کرد که مرا ورودی کتابخانه دفن کنید که اینایی که میرن کتاب مطالعه کنند از روی من رد بشن ثواب ببرم چقدر تواضع داشته که اینایی که میرن از روی من رد بشند.

همچنین سلسله سادات صدر. سادات صدر همین امام موسی صدر اینا چقدر خدمت کردن اینا همه اصلشونم اصفهانیه ایرانی بوده این سادات صدر

بعد سادات حکیم آیت الله سید محسن حکیم. علت اینکه بهشون می گفتن حکیم میگند شاه عباس یه سیدی بود پزشکش بود سید علی حکیم این دیگه این سید علی حکیم. طیب مخصوص شاه عباس بود میاد بره نجف اونجا نجف که میره یه دفعه جذب نجف میشه به شاه عباس میگه آقا اجازه بدید من دیگه بقیه عمرم در نجف بمانم شاه عباس هم بهش اجازه میده این دیگه اونجا می مونه و زاد و ولد که می کنه دیگه می شنند سادات حکیم

آقا خیلی اینا خدمت کردن سادات چه کتاب های نوشتن هزاران جلد کتاب نوشتن هزاران کتابخانه درست کردن حوزه علمیه طلبه تربیت کردن این همه امامزاده اینا سادات هستند بیش از ۶ هزار امامزاده فقط تو ایران ۳۶۰ امامزاده فقط تو قمه. کسی تو قم روزی یه امامزاده بره یه سر بزنه یه سال طول می کشه تا کل امامزاده های قمو سر بزنه

خب این امامزاده‌ها منشا خیر و برکت بودن باعث می‌شدند مردم تدین پیدا کنند
دیندار بشن به خداتوجه پیدا کنن در هر حال ما وظیفه‌مونه که انشالله به سادات
احترام بذاریم. حرم‌تشونو رعایت بکنیم محبت کنیم اگه سیدی گرفتاری داره
.گرفتاریشو اگه شد برطرف کنیم کمک مالی بهش بکنیم

مهربانی و خوش اخلاقی با مخالفین

یکی از انواع مهربانی ها و مصداق اخلاق محمدی، مهربانی با کسی است که با ما مخالف هست با ما دشمنی می‌کند با ما قطع رابطه کرده ما را اذیت کرده اسلام به ما می‌گوید که شما را اذیت کرده شما مهربانی بکن. **رحماء بینهم**

چقدر ابوسفیان پیامبر و اذیت کرد چقدر هند جگر خوار پیامبر و اذیت کرد اما وقتی که پیامبر وارد مکه شد رئیس انصار به نام سعد بن عباد. پرچم دستش بود صدا زد **اليوم يوم الملحمة** امروز روز انتقامه پیامبر فرمود پرچم از دستش بگیرد اینو بگیر بگید **اليوم يوم المرحمة** امروز روز مهربانی هست چقدر عجیبه

اصلاً ما در اسلام چیزی به اسم تلافی کردن نداریم بلکه نسبت به دشمنان مثل استکبار جهانی آمریکا اسرائیل آل سعود منافقین **اشداء مع الکفار**.. باید نسبت به اینا با شدت برخورد ولی **رحماء بینهم** با خودتون مهربان باشید

شخصی میگه آقا برادری دارم هرچی من میرم بهش سر می زنم باهاش مهربانی می کنم ایشون با من نامهربانه من چه بکنم؟ جوابش اینه که شما اگر می خواهید به دستور اسلام عمل کنید هرچی این برادرت با تو نامهربانی می کنه تو چیکارداری اون نمیداد. تو باهاش مهربانی کن تا زنده هستی هی برو بهش سر بزن احوالشو بپرس ولو که او به شما بی توجهی کنه با شما سرد برخورد کنه دستور اسلامه. تلافی کردن و قهر کردن نداریم

نقل است آخوند ملا کاظم خراسانی آیت الله بود یه نفر روحانی با ایشون مخالف بود سر منبر علیه ایشون صحبت کرد تا اینکه این روحانی میگن که یه ضرب المثلی هست میگه کوه به کوه نمی رسه آدم به آدم می رسه تو این داستان این ضرب المثل تحقق پیدا می کند بالاخره روحانی که مخالف آخوند ملا کاظم بود دچار مشکل مالی می شه مجبور می شه خونشو بفروشه ولی اون خریدار میگه آقای روحانی خانه رو از شما می خرم پولم دارم بهت بدم نقد. ولی باید آخوند ملا کاظم سندو امضا کنه اگه ایشون امضا نکنه من نمی خرم

خب این دیگه مجبور میشه بیاد پیش آخوند حالا سر منبر بدگویی آخوندو می کرده به اخوند میگه آخوند میشه شما این سندو امضا کنید؟ آخوند میگه که خانه ات رو تو چرا می خوای بفروشی؟ میگه دچار مشکل مالی شدم طلبکار

دارم اخوند یک کیسه پول بهش میده میگه برو مشکلتو برطرف کن خانه تو نفروش. این اخلاق محمدی است

در حالی که بعضی از مردم میگن تو هستی اومدی کمک میخواهی در حالی که تو علیه ما حرف می زدی! برو دیگه پیدات نشه!

اما آخوند ملا کاظم خراسانی اخلاقش محمدی بود. بزرگان ما این چنین بودند در مقابل نامهربانی ما باید مهربان باشیم.

تو فامیل شما حتماً افرادی هستند که با شما اختلاف داره با شما اختلاف دارد سر مسائل مختلف پیش میاد سر ازدواج ها پیش میاد سر ارث پیش میاد سر مهمانیا پیش میاد سر دعوای بچه ها پیش میاد. با انسان قطع رابطه می کند اسلام چی میگه میگه شما هر چقدر اون طرف به شما اذیت رسوند با شما قطع رابطه کرد با شما نامهربانی کرد شما برعکس برو باش مهربانی کن. برو بش سر بزن

نقل است یک روز آقا امام حسن مجتبی (ع) وارد خانه شد دید این گوسفندی که داشته دستش شکسته فرمود کی دست این گوسفندو شکسته؟ غلام گفت من شکستم آقا فرمود چرا شکستی گفت برای اینکه شما را ناراحت کنم آقا امام حسن لبخند زد فرمود اما من شما رو خوشحال می کنم شما در راه خدا آزادید.

جامعه ما اگر این مهربانی که بزرگان ما داشتند داشته باشند پرونده‌های دادگستری همه مختومه می‌شه تمام دعوا حل میشه تمام دعوا حل میشه چون ما چیزی به اسم تلافی نداریم آقا فلانی به من بدی کرد ما باید تلافی بکنم متاسفانه الان خیلی از مردم میگند تا تلافی نکنم آرام نمی‌شم دلم خنک نمی‌شه بابا این حرف شیطانانه حرف رحمان نیست این حرف خدا نیست این حرف نفس اماره است.

آیت الله بروجردی هم همینجور به آقای بود دریه شهری هی علیه آیت الله بروجردی حرف می‌زد و به مردم می‌گفت از آقای بروجردی تقلید نکنید! نامه آمد از آن شهر برای آقای بروجردی آقا این آقا علیه شما سخنرانی می‌کنه شما باهاش برخورد کنید

آیت الله فرمود که ایشون درسته با من مخالفه ولی من دیدم ایشون خدمت داره به دین می‌کنه و من حتی دیدم که مردم بهش پول نمی‌دن به بعضی از بازارها سپردم به ایشون پول بدن. ایشون با من مخالفه من که موضوعیت ندارم امام زمان موضوعیت داره من به عنوان مرجع شیعه باید از ایشون حمایت کنم چون داره به اسلام خدمت می‌کنه ولو با من مخالف شده از چشم و ابروی من خوشش نیامده!

آقا ایشان از من خوشش نیامد مخالف منه ولی با اسلام که مخالف نیست که با
دین که مخالف نیست پس من موظفم از ایشان حمایت کنم

همین شهید ابراهیم هادی در اداره‌ای بود در انجا آقای ضد انقلاب بود به ابراهیم
گفتند فلانی باید اخراج بشه آقای ابراهیم هادی گفت فعلا صبر کنید دست نگه
دارید رفته بود باهاش ملاقات کرده بود یه مقدار باهاش حرف زده بود روشنش
کرده بود کاری کرد که اون شخص انقلابی شد در مسیر درست قرار گرفت
اخراجم نشد این بهتره تا اینکه ما یک کسی رو اخراج کنیم و بعد دشمنیش با
نظام با اسلام بیشتر بشه

بزرگان ما با مهربانی برخورد می‌کردن. **وَيَذَرُؤْنَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ أُولَئِكَ لَهُمْ**
عُقُوبَةُ الدَّارِ به وسیله خوبی بدی را از خودتون دور کنید با کسانی که با شما با
بدی برخورد می‌کنند حالا از زن آدم شروع میشه شوهر آدم شروع میشه تا
فرزندان آدم تا همسایه‌ها تا همکارا تا فامیلا هر کسی که با آدم بده آدم بره بهش
محبت کنه باش مهربانی کنه می‌بینی یه دفعه صحنه عوض شد دشمن شد دوست
! خیلی جاها بوده به جای اینکه تلافی بکنه به طرف محبت کرده طرف شده
دوست

دست از دشمنی برداشته این یه فرمول خیلی خوبی هست که قرآن کریم و
روش پیامبر و اهل بیت این رو برای ما تبیین کرده و روشن کرده اند.

حضرت یوسف چقدر برادرش اذیتش کردند سالها از خانوادش دورش کردند
حضرت یعقوب رو سالها ندید ولی وقتی که برادرش شناختنش. عذرخواهی کردن
﴿گفت قَالَ لَا تَثْرِيبَ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ﴾ (یوسف ایه 92)

.مشکلی نیست من همون روز اولی که به من بدی کردید شما رو بخشیدم همون
روز اول ۴۰ سال قبل شما را بخشیدم اصلاً کینه‌ای از شما در دل ندارم
متأسفانه ما حالا برادر سراغ داریم ۱۰ ساله با برادرش حرف نمیزنه ۱۰ ساله
بینشون کینه است

اخلاق محمدی یعنی آدم کینه نداشته باشه اگر دعوایی پیش آمده فردا یه جعبه
شیرینی میگیره میره از دل برادرش درمیاره میگه آقا من اشتباه کردم اشتباه از من
بوده شما ببخشید. نه اینکه ۱۰ سال قبل دعوایی داشتند هنوز که هنوز به هم قهرند
قطع رحم و کینه عمرو کوتاه می‌کنه‌ها کسانی که با فامیل قهرن عمرشون ۳۰
سال کوتاه میشه برعکس کسانی که میرن آشتی می‌کنند ۳۰ سال خدا به عمرشون
اضافه می‌کنه

از جمله اخلاق محمدی این گفته پیامبر است که فرمود که **اکرمو اولادکم**

بچه‌هاتون رو احترام کنید بچه‌ها رو جلو دیگران تحقیر نکنید!

من در همین کوچه می‌رفتم یه پدری با صدای بلند داشت به بچه‌اش ناسزا می‌گفت! خیلی این اثر نامطلوب داره ما در زندگی هیچکدوم از امامان نداریم که بچه‌شون رو کتک زده باشند هیچوقت تنبیه نکردن حتی امام هادی که پسرش جعفر. وقتی که به دنیا آمد دیدن آقا امام هادی ناراحته گفتند آقا چرا ناراحتید فرمود عده‌ای به دست این پسر من گمراه میشن جعفر کذاب ولی هیچ وقت امام هادی جعفر را تنبیه نکرد یا امام صادق پسرش عبدالله که بعداً عده‌ای به وسیله ایشون گمراه شدند امام ایشان را تنبیه نکردند

راوی میگه دیدم امام رضا فرزندش امام جواد رو پاهاش نشونده میگه پدرم و مادرم به فدایت. امام رضا به پسر کوچکش میگه پدر و مادرم به فدایت

چقدر احترام می‌کردن بچه‌هاشونو پیامبر حضرت زهرا رو پاهاش می‌نشوند دستشو می‌بوسید و...

روایت است که اگر بچه رو ببوسید چقدر ثواب داره اگر دست به سر بچه بکشید بهش محبت کنید کفاره گناهانه یا مثلاً همسر رو باید انسان احترام کنه ما چقدر داریم متأسفانه مردانی که زن‌هاشونو اذیت می‌کنند! همین امروز به خانمی

مشاوره می‌خواد می‌گفتش که مطلقه است طلاق گرفته چرا طلاق گرفته میگه
شوهر دست بزن داشت فحش به من میداد

چقدر اسلام با این چیزا مخالفه. میگن آخرین حرف‌های پیامبر دو چیز بود یکی
سفارش به نماز یکی سفارش به همسرتونو مواظبت کنید اذیت نکنید اینا اسیر
دست شما هستند

آقا امیرالمومنین دیدند یه خانمی داره گریه می‌کنه فرمودند چرا گریه می‌کنی
گفت شوهرم منو از خانه بیرون کرده آقا فرمودند بیا بریم ببینیم که چیه آمدن در
زدن شوهرش یک جوان بی ادب آقا رو نمی‌شناسه آقا فرمود چرا خانمتو اذیت
میکنی؟ گفت هر کاری بخوام می‌کنم! می‌خوام آتیششم میزنم. یک دفعه آقا
امیرالمومنین دست برد به شمشیر مردم آمدن گفتن السلام علیک یا امیرالمومنین
تا فهمید که ایشان امیرالمومنینه آقا شروع کرد بدن جوان بلرزیدن از ترس گفت
آقا هرچی شما بگید امام فرمود با خانومت مهربان باش گفت چشم. آقا شمشیر
و گذاشت توی غلاف

اصلا بعضی از مردها برای زنشون ارزشی قائل نیستند. بعضی زنان البته همینجور
زن‌هایی هستند که شوهر و اذیت می‌کنند

یه حاج آقای بود میومد تبلیغ سید روحانی ۸۰۷۰ سالش بود گفت حاج آقا زنم
منو کتک می زنه از خانه بیرون می کنه

یا مورد دیگر سربازی آمد دفتر ما سرباز گفته زنم منو کتک می زنه

در هر حال بیشتر اذیت ها از طرف شوهرها نسبت به همسرشان است .. حالا آمار
نگرفتیم ولی خیلی شکایت است از زن هایی که مردها اذیتشون می کنند

درباره اخلاق در خانه بود روایتی است از امام رضا علیه السلام می‌فرماید
همانطوری که سرکه غسل رو از بین می‌برد اخلاق بد، اعمال خوب را از بین
میبرد شما زحمت می‌کشید میری کربلا بعد با یک بی اخلاقی ثوابت برباد فنا میره

نقل است رجبعلی خیاط با عده‌ای رفته بود کربلا بعد از زیارت از حرم داشتن
برمی‌گشتند زن و شوهری که تو کاروان بودن جلوتر بودند خیاط پشت سرشون
بود زن یک نیشی با زبانش به شوهرش زد وقتی که آمدن اون محل مسافرخانه
خیاط به همه زیارت قبولی گفت ولی به این خانم گفت شما که همه رو ریختی
رو زمین گفت من چیکار کردم منم زحمت کشیدم آمدم کربلا گفت نه شما. به
شوهرت نیش زدی تمام ثواب زیارت کربلا تو از دست دادی

اری آدم زحمت بکشه بره کربلا بعداً با یه حرف از بین بره خیلی ضرره
باید مواظب زبانمون باشیم می‌گند وقتی که زن و شوهر دارن با هم دعوا می‌کنن
تو هر گوشه‌ای از اتاق یه شیطان مشغول کف زدن! کف می‌زنند خوشحالی
می‌کنند. خوشحالی میکنن با هم دعوا کنید زن ناسزا بگه و به سر کله هم بزنید.
شیطانو خوشحال نکنیم خدا را خوشحال کنیم

علت دعواها کم حوصلگی هست و اینکه انسان نمی‌تواند عصبانیت خودش را
کنترل کنه

بنده خدایی میگفت من مرتب عصبانی میشم گفت چیکار کنم تا کنترل تو اعصابم داشته باشم؟

گفته شد شما هر موقع عصبانی میشی هیچ حرفی نزن هیچ حرکتی علیه مخاطبت انجام نده بزن از خانه بیرون از او اتاقی که هستی برو اتاق دیگه. برو تو حیاط قدم بزن این خنثی می کنه عصبانیت رو و باعث میشه که انسان یه حرفی نزنه که بعداً پشیمون بشه

یه نفر میگه عصبانی شدم زد تو گوش خانمم! بعد خیلی پشیمان شدم تو همدان از خانه زدم بیرون رفتم پیش آیت الله انصاری تا سلام کردم گفت خب تو گوش زنت نمی زدی که حالا دیگه پشیمون بشی بری یه جایی آرام بشی!

. خیلی بده مرد زنشو بزنه تو گوشش بزنه.

متأسفانه بعضی از مسلمانان اخلاق محمدی ندارند و با خانواده و اطرافیان بد برخورد می کنند. مرتب برای ما پیام میاد زنگ میزنند خانم ها آقایون که از دست همسرانشون دادشون بلنده! خانم میگه هر روز تو خونه ما جنگه و دعوا هست!. ایا ذکری هست که بگیم دیگه دعوا نباشه؟

چند تا راهکار هست برای اینکه جنگ نباشه یکیش اینه که در مقابل ناسزا آدم

سکوت کنه کل کل نکنه اگر شوهر به همسرش فحش داد باهاش دعوا کرد زن

سکوت کنه و برعکسش اگر زن ناسزا گفت و دعوا کرد مرد سکوت کنه

بعدم هدیه براش بیره هدیه باعث میشه که آرام بشه بنابراین اگر فرد نادانی حرف

بدی به شما زد شما سکوت کنید جوابشو نده که بعد این جنگ بشه این نزاع بشه

اعصاب خورد کنی بشه اگه شما ادامه ندی اونم ادامه نمیده مثل آیت الله سید

احمد خوانساری درس می گفت خانمش میومد سر درس جلو شاگردا به اقا ناسزا

می گفت. ایه الله خوانساری هیچی نمی گفت سکوت می کرد خانم خسته میشد

میرفت آیت الله درسو ادامه میداد!

اینجوری انسان اگه این کار انجام بده. علاوه بر اینکه جنگ می خواجه پیش خدا

پاداش داره یعنی زنی که در مقابل بد اخلاقی های شوهر صبر کنه روایت داریم

خداوند مقام حضرت اسیه رو بهش میده چون چهار تا زن از طرف خدا برگزیده

شدن حضرت اسیه زن فرعون مقام حضرت اسیه رو به زن صبور میدند

یکی هم اینکه قرآن میگه در مقابل بدی خوبی بکنه اگر اون اومد به شما حرف

بد زد. شما در مقابل خوب بهش بزن شما در مقابل بهش خوبی کن مثلاً برو

براش یه لیوان شربت درست کن یا اگر به شما فحش دادا شما یه لیوان شربت

درست کن یه نوشابه بهش بده یه شیرینی بهش بده یواش یواش این آدم خوبی
میشه دیگه دست از اون حرف‌های بد بر می داره

بنابراین خدا در قرآن به ما سفارش کرده در مقابل بدی خوبی کنی

مثلا امام کاظم (ع) کسی بهش فحش میداد حضرت بهش پول میداد این بهش
فحش داده اما امام بهش پول میداد کیسه پول هزارسکه یا ۵۰۰ سکه طرف
همچین آدم خوبی می شد به امام کاظم (ع) می گفت آقا تا یه ساعت قبل اگه
می گفتن بدترین آدم کیه می گفتم این امام کاظم ولی الان بگند بهترین آدم در
کره زمین کیه میگم شما با چی با یه برخورد خوب با یه ۲۰۰ سکه پول

نقل است مفضل تو کوچه داشت میرفت دید دو نفر شیعه دارند با هم دعوا
می کنند مفضل علت دعوا رو پرسید گفتند سر صد سکه باهم اختلاف داریم.
مفضل صد سکه به انها داد تا دیگه دعوا نکنند

بعد گفتاین پول مال من نیست امام صادق پیش من پول گذاشته گفت اگه دو تا
شیعه سر پول دعوا می کنند پول بهشون بده دعوا نکنن بین امامان ما چقدر ما را
دوست دارند نمی خوان ما با هم دعوا کنیم نزاع کنیم اوقات تلخی بکنیم خدا هم
خوشش نمیاد اگر پول خرج کنیم اشکال نداره یعنی یه کسی دعواش با پول حل

میشه شما از جیب خودت پول خرج کنی مثل صدقه دادید و صدقه بالاتر انسان
.که با مبلغی پول دعوای دو نفر رو. آرام بکنه

یکی از بهترین کانون‌هایی که در کره زمین تشکیل می‌شود کانون خانواده است که پیش خداوند خیلی محبوب است

رسول خداصلی الله علیه و آله فرمود: «ما بنی بناء فی الاسلام احب الی الله عز و جل من التزویج»؛ «هیچ بنایی در اسلام محبوب تر از ازدواج، نزد خداوند بنا نشده است»: (وسائل الشیعه، ج 14، ص 3). و هر ملتی در دین و آیین خود به نوعی از آن بهره مند است. دین اسلام بیش از همه بر آن تأکید دارد و برای آن آثار و فواید مهمی یاد کرده است. در قرآن مجید سه آیه در اهمیت اصل ازدواج آمده **وَ اَنْكِحُوا الْاَیَامِی مِنْكُمْ** «و همگان را به آن تشویق و دعوت کرده است: 1 **وَ الصَّالِحِیْنَ مِنْ عِبَادِکُمْ وَ اِمَائِکُمْ اِنْ یَكُونُوا فُقَرَاءَ یَغْنِیْهِمُ اللّٰهُ مِنْ فَضْلِهِ**؛ نور()، آیه 32. «مردان و زنان بی همسر خود را همسر **وَ اللّٰهُ وَاسِعٌ عَلِیْمٌ** دهید و همچنین غلامان و کنیزان صالح را، اگر فقیر و تنگدست باشند. خداوند از فضل خود آنان را بی نیاز می سازد؛ خداوند گشایش دهنده و آگاه است».

وَ مِنْ اَیَاتِهِ اَنْ خَلَقَ لَکُمْ مِنْ اَنْفُسِکُمْ اَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا اِلَیْهَا وَ جَعَلَ 2. **بَیْنَكُمْ مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً اِنَّ فِیْ ذَلِکَ لَآیَاتٍ لِّقَوْمٍ یَتَفَكَّرُونَ**؛ روم (30)،

آیه 21. ؛ «و از نشانه های او این است که همسرانی از جنس خودتان برای شما آفرید تا در کنار آنان آرامش یابید و در میانتان مودت و رحمت قرار داد. در «این نشانه هایی است برای گروهی که تفکر می کنند

وقتی که یک دختر و پسر مسلمان با همدیگه ازدواج می کنند و این بنای خانواده نهاده میشه این خیلی پیش خدا. محبوب هست قرآن کریم پیوند زناشویی را به عنوان عامل آرامش معرفی کرده یعنی انسان تا ازدواج نکند به آرامش نمی رسد وقتی که یک ازدواج البته خوب ازدواج درست انجام بده اون موقع خدا می فرماید لتسکنوا الیها اینجا زن و مرد به آرامش می رسند

از طرفی قرآن کریم زن و شوهر را لباس هم معرفی کرده یعنی همانطور که لباس عیب ها را می پوشاند انسان را از سرما و گرما حفظ می کند. زینت انسان است زن و شوهرم باید این چنین باشند باید زن عیب های شوهرش را بپوشانه مرد باید عیب های زن را بپوشانه

ما یک پرونده ای داشتیم که اینجا زن و شوهر با همدیگه اختلاف داشتند زنه گفتش که باید پدر و مادر در جریان باشند باید اونا اجازه بدن عرض کردیم خانم شما دیگه ازدواج کردی شما دیگه مستقلاً نباید مشکلات خودتونو به پدر مادرتون بگید بشینید دو نفری با همدیگه مشکلات خودتون رو جلسه با هم

بذارید حل بکنید نذارید. از مشکلات شما دیگران خبردار بشن چون وقتی که خبردار بشن می‌خوان به شما کمک کنند ولی بعد به شما ضرر وارد می‌کنند در روایتی است که بزرگترین استفاده که یک مرد مسلمان می‌تونه داشته باشه یک همسری داشته باشد که وقتی که بهش نگاه می‌کند خوشحال بشه وقتی بهش دستور میده اطاعت کنه وقتی که شوهر نیست این خانم حافظ عفت خویش و حافظ اموال شوهرش باشه.

در قرآن است: **صِبْغَةَ اللَّهِ و من احسن من الله صبغه** خدا می‌فرماید بیاید رنگ منو بگیرید رنگ خدایی اگر رنگ خدایی بگیریم اون موقع دیگه آدم میشیم و آدم از دنیا میریم یکی از رنگ‌های خدا رنگ عفو و بخشش هست که اگر کسی نسبت به ما بدی کرد او را ببخشیم در این زمینه درباره عفو و بخشش و همچنین بقیه صفات جوانمردی داستانی هست که در زمان امیرالمومنین

سه برادر نزد امام علی علیه السلام آمدند و گفتند: می‌خواهیم این مرد را که پدرمان را کشته قصاص کنی.

امام علی (ع) به آن مرد فرمودند: چرا او را کشتی؟ آن مرد عرض کرد: من چوپان شتر و بز و ... هستم.

یکی از شترهایم شروع به خوردن درختی از زمین پدر اینها کرد، پدرشان شتر را با سنگ زد و شتر مرد،

و من همان سنگ را برداشتم و با آن به پدرشان ضربه زدم و او مرد

امام علی علیه السلام فرمودند: بر تو حد را اجرا میکنم

آن مرد گفت: سه روز به من مهلت دهید. پدرم مرده و برای من و برادر کوچکم گنجی بجا گذاشته

پس اگر مرا بکشید آن گنج تباه میشود، و به این ترتیب برادرم هم بعد از من تباه خواهد شد.

امیرالمومنین (ع) فرمودند: چه کسی ضمانت تو را میکند؟

مرد به مردم نگاه کرد و گفت: این مرد

امیرالمومنین (ع) فرمودند: ای اباذر! آیا این مرد را ضمانت میکنی؟

ابوذر عرض کرد: بله. امیرالمومنین

فرمود: تو او را نمیشناسی و اگر فرار کند حد را بر تو اجرا میکنم

ابوذر عرض کرد: من ضمانتش میکنم یا امیرالمومنین

... آن مرد رفت . و زمان به سرعت سپری شد. روز اول و دوم و سوم

...و همه مردم نگران اباذر بودند که بر او حد اجرا نشود

اندکی قبل از اذان مغرب آن مرد آمد

و در حالیکه خیلی خسته بود،

:مقابل امیرالمومنین قرار گرفت و عرض کرد

گنج را به برادرم دادم و اکنون تحت فرمان شما هستم تا بر من حد را جاری
کنی.

:امام علی (ع) فرمودند

چه چیزی باعث شد برگردی در حالیکه میتوانستی فرار کنی؟ 

...آن مرد گفت: ترسیدم که بگویند "وفای به عهد" از بین مردم رفت

امیرالمومنین از اباذر سوال کرد: چرا او را ضمانت کردی؟ 

...ابوذر گفت: ترسیدم که بگویند "خیر رسانی و خوبی" از بین مردم رفت

...اولاد مقتول متأثر شدند و گفتند: ما از او گذشتیم

امیرالمومنین علیه السلام فرمود: چرا؟ ﴿١﴾

گفتند: میترسیم که بگویند "عفو و بخشش" از بین مردم رفت

قرآن می فرماید که بین خودتون خوبی هارو فراموش نکنید خوبی ها رو بذارید
خوبی ها بمانه. یک جامعه جنگلی مثل امریکا نباشه همه در فکر دریدن یا مثل
اسرائیل اینا باشه

نقل است هست که در زمان آیت الله بهجت بوده ایشون مراسم ختمی بود آقای
بهجت شرکت کرد وقتی که بیرون آمد مردم دورش حلقه زدند که هم نگاه به
صورت ایشون بکنن نگاه به صورت عالم عبادت و همین که کنارش باشند از
برکات معنوی استفاده کنند وسط شلوغی یه جوانی آمد جمعیت رو کنار بزنه.
که او هم بیاد جلو آقای بهجتو ببینه ناخواسته با آقای بهجت برخورد کرد و آقای
بهجت محکم به زمین خورد به طوری که عمامه از سر آقا افتاد دیگه حالا پیش
میاد جوان ترسید هاج و واج نگاه می کرد به مردم از خجالت صورتش سرخ
شده بود آقا بلند شد بدون معطلی عمامه رو سر گذاشت فرمود این عبا ی ما کمی
بلند است بعضی وقت ها زیر پای ما گیر می کند و ما را به زمین می زند و همه
خندیدن.

باز نقل است آقا میرزا جواد تهرانی هم از علمای مشهد خبرگان مشهد داشتن
می رفتن یه دوچرخه سواری رد شد و اون دوچرخه سوار محکم زد به ایشون و
ایشونم افتاد و عصاش یه طرف عمامه یه طرف سن بالا آقا با اینکه دوچرخه سوار
مقصر بود رفت دست کشید به پاش گفت چیزی نشده درد نیاد مشکلی پیدا
نکردی اینجوری برخورد می کردن عفو می کردند این اخلاق محمدی است
نه اینکه انتقام بگیرند و فحش بدن و درگیر بشن و فلان و بهمان. خدا رحمت
کنه یکی از نمازگزار خدا رحمتش کنه داشتیم با هم می رفتیم شب یه جایی یه
ماشینی رد شد یه کمی آب به ما پاشید گفت حیوون! آقا این دست خودش که
نبوده مثلاً ما پشت فرمونیم رد میشیم اصلاً گاهی اوقات خبرم نداریم آبپاشید به
کسی چرا این حرفو زدی اینا مال آدمایی هست که اخلاق اسلامی اخلاق پیامبر
رو ندارن.

خداوند به ما دستور داده که نسبت به همدیگه عفو و بخشش باشیم
همدیگر را ببخشیم و ما می‌بینیم بزرگان ما این چنین بودند حتی کسانی بچه‌های
آنها را میکشیدند اینا می‌بخشیدن. آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی مرجع تقلید
شیعیان قبل از آیت الله بروجردی مرجع بود

پسر طلبه ایشون در هنگام نماز مغرب و عشا در صحن طلای امیرالمومنین و
وسط نماز به وسیله شخصی به قتل رسید آخر شب آیت الله فرمودند قاتل
کجاست گفتن قاتل در زندان‌های عراقه ایشون بلند شدن رفتند و گفتند من هیچ
شکایتی از قاتل ندارم و اعلام رضایت کردند

گاهی اوقات تهمت می‌زنن به آدم تهمت دزدی می‌زنن به کی به امام صادق
یکی اومد تو مسجد یقه امام صادق رو گرفت و گفت پول منو پس بده پول من
پیش شماست آقا فرمود چه پولی گفت هزار سکه پیش شماست آقا فرمود خب
باشه بریم خانه برد خانه و هزار سکه تهیه کردن بهش دادن. اون شخص فردا
فهمید طرف که پول رو برده یه کسی دیگه‌ای بوده. اشتباهی آمده یقه امام
صادق گرفته آمد تو مسجد آقا رو پیدا کرد گفت آقا من اشتباه کردم می‌خوام

پول شما را پس بدم آقا فرمود که من همون ساعتی که پول به شما دادم به شما
حلال کردم ما پولی که در راه خدا دادیم پس نمیگیریم

به بزرگان ما تهمت می زدند ولی بزرگان می بخشیدن مخصوصاً در خانواده بین
زن و شوهر اگر زن شوهر و اذیت کرده اگر شوهر زن و اذیت کرده باید همرو
ببخشند نمی شه با هم دشمنی بکنن چون اینا میخوان سالها کنار هم باشن
یه خانمی می گفت ما چند ساله توی خانه ایم ولی با شوهرم قهرم. فقط سر سفره
می شینیم غذا می خوریم نه با هم حرف می زنیم نه صحبتی داریم اون جدا
می خوابه منم جدا می خوابم

مثل دو تا غریبه خب اگر ما تابع دستورات اسلام هستیم خدا می فرماید ولیعفو
باید ببخشید گفته باید نگفته مثلاً حالا دوست دارید بخشی دوست داری نبخش
گفته باید ببخشید بخشش باید باشه و عفو و گذشت نشانه آدمای بزرگه و آدمای
که کینه ای هستند اخلاق ندارند

دو تا خانم با هم اختلافی داشتن به یکیشون گفتم خب تو ببخش. اسلام گفته
ببخشید گفت اسلام برای خودش گفته

خب اگه تو تابع اسلامید چرا میگی اسلام برای خودش گفته باید پا رو نفست
بزاری بنابراین تو این مسجد ما هر کسی از کسی کینه‌ای داره ناراحتی داره به
خاطر خدا که خدا دستور داده کینه رو از دلش بیرون بیاره و او رو ببخشه انشالله
باعث میشه که خداوند هم همه گناهان ما رو مورد عفو و بخشش خودش قرار

یکی از عیب های که تو بعضی از ماها است و باید این عیبو برطرف کنیم تا رنگ
خدایی بگیریم اینه که کینه ای هستیم. بالاخره در زندگی افرادی به ما ظلم
کردند هیچ کسی فکر نکنم پیدا بشه که تو زندگیش مورد ظلم قرار نگرفته باشه
حالا یا در مسائل اداری رئیس اداره به ادم ظلم کرده یا همکار یا همسایه هایی که
تو محله هستند یا فامیل هایی هستند به ادم ظلم کردن اذیت کردن آدم رو. به آدم
خسارت وارد کردن اسلام میگه ببخشید. ببخش کینه ای نباش کینه به دل نگیر
اگه میخوای. اخلاقت اخلاق محمدی باشد

نثل است آقا رسول الله همسایه داشتن هر موقع پیامبر می خواد بره تو کوچه به
بهانه ای که می خوام از پشت بام زباله بریزم تو کوچه میریخت تو سر پیامبر و
حضرت هیچی بش نمی گفتند تا اینکه اون اقا مریض شد و پیامبر به عیادتش
رفت و اونم ادم خوبی ش

باز نقل است استاد تمام عرفا ملا حسین قلی همدانی داره با عده ای میره سفر
کربلا راهزنان آمدن آقا و همه رو لخت کردن بعد شخصی به رئیس راهزن ها
گفت می دونی این کی بود این ملا حسین قلی همدانی بود

ردیس راهزن ها برگشت با پشیمانی و خواست اموال رو پس بده ملاحسینقلی
ایشون فرمود همون لحظه ای که شما اموال ما را غارت کردی ما شما را حلال

کردیم گفتیم نکنه مال حرام شما باشه و شما از مال حرام استفاده کنید آثار و
تبعات مال حرام در شما پیدا بشه. همون آنی که شما اموال ما را بردید ما شما را
حلال کردیم